

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان سخنرانی: «استراتژی کوه یخ و جنجال‌های دنیای مدرن در مسأله حجاب»

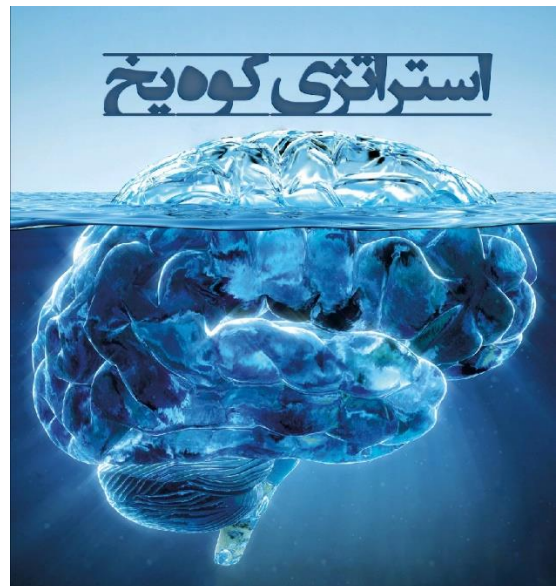
موضوع سخنرانی: در این سخنرانی به پشت صحنه‌ها و ناگفته‌های سیاست‌های کلان‌فرعون‌های زمان برای ترویج برهنگی در جهان پرداخته شده است و در آن نشان می‌دهیم که هدف اصلی از این مسأله، حاکم کردن برده‌داری نوین در جهان و از بین بردن نظام خانواده در کشورهای مسلمان به عنوان مهمترین سد و مانع حکمفرما کردن برده‌داری نوین است.

توضیحات: سخنرانی تک جلسه‌ای، با مخاطب دانشجویان و محققان، اصل سخنرانی است که در قالب یک سخنرانی تک جلسه‌ای است ولی برای جلساتی که فرصت زمانی بیشتری دارند یا به فراخور مخاطب، برخی از قسمت‌ها نیازمند شرح بیشتری است، نوشتارهایی هم به رنگ قرمز در میان متن گنجانده شده است، که برای شرح بیشتر مطالب هستند.

خطبه:

حمد و سپاس خدایی را که حجاب ظاهری را برای زنان، همان مخلوقاتی که مظهری از مظاهر جمال الهی هستند، وسیله‌ای برای عبور از حجاب‌های باطنی قرار داد و سلام و درود بر پیغمبر اسلام و خاندان معصوم او باد که مؤمنان به سبب تبعیت از ایشان از ظاهر بینی عبور می‌کنند و از پس اتفاقات ظاهری دنیای اطراف خود، به باطن اشیاء می‌رسند و نقشه‌های دشمنان خویش را خنثی می‌کنند و به جامعه *(انتم الاعلون)* می‌رسند.

مقدمه: استراتژی کوه یخ



پ.ن: تصویر بالا از جلد کتابی با همین نام اثر آقای محسن بلالی نشر مولف می باشد که برش داده شده است.

می‌دانید کوه یخ در کتب علمی نماد چیست؟ یخ به دلیل چگالی کمتر از آب، در آب غرق نمی‌شود بلکه روی آب می‌ماند. کوه‌های یخ حدود ۹۱ درصد آن‌ها درون آب است و از بیرون صرفاً ۹ درصد آن دیده می‌شود.

یعنی شما یک کوه کوچک می‌بینید ولی در واقع قسمت اعظم آن یعنی حدود ده برابر آن داخل آب است.

استراتژی کوه یخ در بررسی افکار و اقوال متفکرین این است که: هیچ وقت به ظاهر ۹ درصدی کلمات افراد، توجه نکنید بلکه اصل فکر و آن ۹۱ درصد اصلی را ببینید.

در این سخنرانی کوتاه بنا داریم ۹۱ درصد فکر و پشت صحنه جنجال‌های مسأله حجاب را تبیین کنیم. دقیقاً نشان بدهیم آن‌ها که غرب را می‌خواهند چه می‌خواهند. چه افکاری در این میان وجود دارد. آن‌ها که اسلام را می‌خواهند چه می‌خواهند و چه اسلامی را می‌خواهند؟ از چه می‌گویند و آن را چرا می‌گویند.

دقیقاً پشت پرده حرف اسلام چیست. پشت پرده حرف غرب چیست؟ در اینجا فهم عمیق‌تری نسبت به مسأله پیدا خواهید کرد. چه بخواهید حرف ما را قبول کنید و چه نخواهید!

در هر صورت اگر هم بعدها بخواهید کسی را نقد کنید، او را بهتر می‌فهمید و نقد می‌کنید.

اتفاقی که افتاد ...

حدود ۵۰۰ سال پیش در آن سر دنیا که الآن به آن می‌گویند «غرب»، اتفاقاتی افتاد. خیلی آرام آرام ولی...

اتفاقاتی که فقط یک سری حوادث تاریخی منقرض شده نیست، بلکه فهم آن‌ها در فهم تک‌تک افکار امروز ما، مؤثر است.

در فهم تک‌تک دیالوگ‌ها و گفتگوهای بین مردم و حتی گفتگوهای بین المللی بسیار تأثیر گذار است.

بگذارید یک مثال بزنم.

همین الآن که بنده دارم صحبت می‌کنم عده زیادی در دنیا که اتفاقاً قدرت ظاهری هم با آن‌هاست، یکی از نشانه‌های مهم عقب ماندگی ما را، ممنوع بودن همجنس بازی در کشور ما می‌دانند! عده‌ای از افرادی که شاید اگر نام آن‌ها را بگویم، باور نکنید چنین می‌اندیشند ولی باور کنید که آنها دقیقاً قائل به همین مسأله هستند.

می‌گویند:

شما این قدر عقب مانده هستید که هنوز همجنس بازی در کشور شما ممنوع است و حال اینکه ما الآن در کشورهايمان، نه

تنها آن را آزاد می‌دانیم بلکه رسماً در کلیساهای خود، عقد همجنس بازان را نیز می‌خوانیم! (در سایت دانشگاه ادیان و مذاهب:

<https://urd.ac.ir/fa/cont/821/%D9%85%D9%88%D8%A7%D8%B6%D8%B9-%D9%88%D8%A7%D8%AA%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%BE%D8%A7%D9%BE-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF-%D9%86%D8%B3%D8%A8%D8%AA-%D8%A8%D9%87->

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%AC_%D9%87%D9%85%D8%AC%D9%86%D8%B3-%D8%AC%D9%86%D8%B3-%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C

و نیز:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%88%D8%A7%D8%AC_%D9%87%D9%85%D8%AC%D9%86%D8%B3-E2%80%8C%DA%AF%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86

(



و به این نکته افتخار می کنند!!!!

در همین لحظه که در حال نوشتن این جملات هستم، تعدادی از کشورها هستند که در آن‌ها هنوز خودکشی قانونی است. تجاوز به زنان با وجود عدم رضایت خانم مورد تجاوز قرار گرفته، جرم محسوب نمی شود.

و جالب اینکه آن‌ها به این نکات افتخار می کنند و اینکه مثلاً در کشور ما این‌ها ممنوع است، علامت عقب ماندگی ما، و تصور قرون وسطایی ماست!

در همین کشور ما عده‌ای هستند که صریحاً تصریح می کنند که وقتی ما متمدن می شویم که معیار ممنوعیت «خودکشی» رأی مردم باشد. اگر بیشتر مردم نظرشان این بود که خودکشی باید جایز باشد، باید خودکشی قانونی تلقی شود و حتی باید ابزارهای آن در دسترس مردم قرار بگیرد. (برای مطالب اخیر در صفحات فارسی رک:

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%B4%DB%8C_%D8%AF%D8%B1_%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%B4%DB%8C_%D8%AF%D8%B1_%D8%B3%D9%88%D8%A6%DB%8C%D8%B3

در صفحات انگلیسی:

https://en.wikipedia.org/wiki/Suicide_legislation

این هم یک مقاله نسبتاً معتبر که شرح مختصری از وضعیت قانون خودکشی داده است و گفته که لیبرال‌ها و ... چرا در صدد عوض کردن قانون منع خودکشی شدند!

<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4462779/>

(

من تک تک قائلین این افکار را می‌شناسم ولی به دلیل اینکه مخاطب عزیزم موضوع نگیرد و برای اینکه بیخودی بحث را سیاسی و حیثیتی نکنیم، اسمی از اسامی نمی‌برم.

معیار بحث ما هم، حضرت امیر علیه السلام است که فرمود: بین چه می‌گوید! نگاه نکن که چه کسی می‌گوید! (انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال) (آمدی، ۵۵۰، ص ۳۶۱)

فعلاً ببینید چه می‌گوید! حالا قائلش آقای زیبا سخن باشد یا زشت! چه فرقی می‌کند! مهم این است که ببینیم که کلام حقیقتاً زیباست یا زشت!

از موی سر تا ناخن پا ...

آن آقا گفت:

زمانی از قرون وسطایی بودن و عقب ماندگی در می‌آییم که از موی سر تا ناخن پای ما عین غرب شده باشد.

و آن آقا و همفکرانش فقط نگفتند بلکه کار نرم افزاری هم کردند. کارتون ساختند! کارتونهایی را انتخاب شده در ایران رواج دادند. فیلم و سریال ساختند. کتاب‌ها نوشتند و کتاب‌های نوشته شده‌ای را در این جا و آن جا رواج دادند!

نتیجه کار آنها هم این شد که امروز که دارم برای شما این جملات را مینویسم، اگر پرسشنامه بین دانش آموزانمان پخش کنیم و بگوییم ده سال آینده دوست دارید، کجا باشید، همه کشورهای غربی و آمریکا را مینویسند.

نتیجه کارشان این شد که اگر امروز یک عروسک مو سیاه و سبزه زیبارو و نیز یک عروسک مو طلایی عادی را به بچه‌هایمان بدهیم، آنها عروسک مو طلایی را ترجیح خواهند داد! و اگر بگوییم کدام زیباتر است، مو طلایی را انتخاب خواهد کرد و از بگوییم که کدام خوب است، باز خواهد گفت که مو طلایی خوب است و اگر بگوییم که کدام بد است، به مو سیاه زیبارو اشاره خواهد کرد.

و اگر در همین لحظه از آنها پرسیم که خود تو شبیه کدام یک از این دو عروسک هستی، با کمال تأسف مو سیاه را انتخاب خواهد کرد.

آری! خود تحقیری نتیجه کار فرهنگی اینها بود. تحقیر شخصیت و فراموش کردن خودباوری و توجه به ارزشهای خود، نتیجه کار طولانی مدت این تفکر بود. در ایران اسم این پدیده «غرب پرستی» است. در غرب هم هست ولی اسم آن «دین گریزی» است. اسمهای دیگری هم دارد که آرام آرام شرح خواهم داد.

قرون وسطا نماد دین است.

و

تجدد و مدرنیته نماد انسان آزاد و رها از دین.

هر جا سخن از خدا و دین آمد، قرون وسطا و عقب ماندگی هم می آید و هر جا سخن از کفر آمد، آنجا تجدد و تمدن قابل مشاهده است!

این آن چیزی است که در سر ما فرو کرده اند....

❖ استراتژی کوه یخ می گوید:

تو وقتی می شنوی «قرون وسطایی»، به لفظ نگاه نکن! برو ریشه و اصل را نگاه کن! بین منظور اصلی چیست!

وقتی «سخن از مدرن شدن و تجدد» می آید برو، اصل را نگاه کن! اصل سخن «آزادی از دین» است.

آرام آرام شواهد این ادعاها آشکارتر خواهد شد...

داوری های متناقض!

گاهی یک واقعه ای تاریخی یا یک شخصیت تاریخی مورد دو قضاوت کاملاً متناقض قرار می گیرد.

اگر دیده باشید، برخی رضاخان را از بزرگترین اصلاح گران تاریخ ایران می دانند! و در نقطه ای مقابل برخی او را از خائن ترین شاهان مملکت می پندارند.

از سویی شاهان صفوی را برخی، از خائنان می دانند و برخی، از بهترین شاهان طول تاریخ ایران می دانند!

بسیار دیده ام افرادی ساعت ها در مورد این مسائل دعوا می کنند!

یکی می گوید رضاخان به ایران دانشگاه آورد و کذا و کذا

یکی می گوید صفویه، اصفهان ساخت و کذا و کذا

باید اعتراف کرد که منشأ اصلی اختلاف چیز دیگری است. منشأ اختلاف چنین و چنان ساختن نیست.

منشأ اصلی اختلاف نوع رویکرد و نگرش قضاوت‌کنندگان به غرب و ارزش‌های غربی است.

مثلا رضاخان مصلح است. چرا؟ دانشگاه مظهر غرب بود.

در دوران رضاخان چادر کشیدن از سر زنان و انداختن عمامه طلاب مظهر دین‌گریزی مشابه جریان غرب بود. کلاه شاپوری و بحث آوردن القبای انگلیسی در ایران و حضور و دخالت غربی‌ها در ایران و ... همگی و همگی مظاهر غربی شدن و نزدیک شدن به ارزش‌های غربی بود.

طبیعی است که وقتی آقای فلانی می‌خواهد با یک متدین بحث کند و ثابت کند که رضاخان خوب بود، چادر کشیدن از سر زنان را مطرح نمی‌کند، بلکه بقیه موارد را می‌گوید و به جهات مثبت هر یک از این‌ها توجه می‌کند!

و صد البته جهت استعمارگرانۀ دخالت‌های دیگران را نمی‌بیند، زیرا اصلاً از نظر چنین فردی چه خوب است که آن‌ها بیایند مستشارانشان را در مملکت ما قرار دهند تا هر چه زودتر از همه‌ی جهات مثل آن‌ها شویم. البته توجه ندارد که آن‌ها زرنک‌تر از این حرف‌ها هستند که برای ما چیزی جز وابستگی بیاورند. توجه نمی‌کند که آمدن تکنولوژی توسط آن‌ها، هیچ وقت به معنای دارا شدن ما نیست، بلکه آن‌ها طوری وارد می‌کنند که هر موقع خواستند خارج کنند و ما همواره وابسته باشیم!

و بالعکس طبیعی است که آقای دیگری که در فکر ارزشی دینی تفکر می‌کند، صفویه را بسیار بزرگ بداند زیرا خدمات زیادی در دوران آن‌ها به دین صورت گرفت و بسیاری از ارزش‌های دینی که امروز وجود دارد، همگی از برکت حکومت صفوی است.

شخص قبلی دقیقاً همین نکته را منفی می‌داند. حتی اصفهان ساختن و آن تکنولوژی خاص در این شهر، برای فرد قبلی، قابل قبول نیست. زیرا تکنولوژی‌اش هم با غرب فاصله داشت! همین الآن برخی از منور فکرهای کشورمان صنعت هسته‌ای را بد میدانند!! چرا؟! چون سبب میشود که ما روز به روز با غرب فاصله بیشتری داشته باشیم. داشتن صنعت هسته‌ای مستقل و بومی در کشور به معنای موضع‌گیری شدید جامعه غربی نسبت به ماست.

تکنولوژی در صفویه، در راستای ترویج دین و پیاده‌سازی ارزش‌های دینی در جامعه بود و چنین چیزی نیکو نیست!

لذا در دعواها هیچ وقت در ظاهر دعوا گیر نکنید. اولاً ببینید که مخاطب شما چه طور فکر می‌کند. اول باید همان را اصلاح کرد!

دعوی کلابیهای برجام ...

توجه دارید که من بحث سیاسی نمی‌کنم. من بحث فکری می‌کنم. اگر مثال سیاسی می‌زنم، صرفاً از زاویه فکری است، و با صرف نظر از درست یا غلط بودن آن فکر؛ صرفاً گزارش می‌دهم.

8C%20%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%B4%DB%8C%D8%AF%DB%8C%20%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87%20%D9%85%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF%DB%8C%D8%AA%D9%87%D8%A7&score=29.942421&rownumber=9

در صفحه‌ی ۷۰ و ۷۱ توضیح داده است که چرا انرژی بادی و خورشیدی، روی هم نمی‌توانند منبعی باشند که تأمین کننده نیاز انرژی جامعه جهانی باشند مگر حداکثر به مقدار کمتر از ۲ درصد).

و گویا فکر کرده‌اند فناوری هسته‌ای فقط برای تولید انرژی است، گویا مصارف "دارویی" و "اهمیت استراتژیک" آن وجود ندارد! که می‌گویند، هسته ای برای تولید انرژی منسوخ شده است!

آری! این‌ها را می‌دانند و خوب هم می‌دانند ولی اصل دعوا جای دیگر است که معمولاً کمتر گفته می‌شود.

اصل دعوا این است که این امور سبب دوری ما از غرب می‌شود. ما زمانی آدم می‌شویم که شبیه آن‌ها باشیم و آن هم در "ایدئولوژی" حتی اگر در این راه از خیر "تکنولوژی" بگذریم.

دیپلماتهای فکلی دو قرن پیش!

در روزگاری نه چندان دور یعنی در زمان جنگ‌های ایران و روس یعنی حدود سال‌های ۱۲۴۰ قمری (۲۰۰ سال پیش) و کمی قبل و بعد از آن، به دلایلی عده‌ای از دیپلمات‌های ما و حتی عده‌ای از تجار ایرانی به سمت کشورهای غربی رفتند.

ایران آن زمان به نسبت غرب بسیار عقب مانده بود و تقریباً می‌توان گفت حتی از عراق امروز به نسبت امروز غرب، به مراتب عقب‌تر بود. چون حداقل در عراق خیلی از تکنولوژی‌های به روز غربی‌ها به صورت وارداتی وجود دارد ولی در آن روزگار در ایران از این خبرها نبود.

این دیپلمات‌ها وقتی به غرب رفتند، خیلی به غرب علاقه‌مند شدند و فهمیدند که ایران چه قدر از نظر تکنولوژی و ... عقب است. این‌ها به ایران آمدند و ظاهر آنها هم خیلی به غربی‌ها شبیه شده بود!

در آن زمان مردمان ایران، وقتی حرف‌های این‌ها را می‌شنیدند و قیافه آن‌ها را می‌دیدند، این‌ها را نمی‌پسندیدند. با اینکه محتوای کلام این‌ها «ضرورت رشد و پیشرفت» و «رشد ملی» بود، با این وجود به دلیل ظاهر و قیافه‌ی آن‌ها و نوع حرف زدن آن‌ها و سبک زندگی آن‌ها، مردم این‌ها را یا فکلی و سوسول و یا دیوانه می‌پنداشتند!

اما در زمان ما آن قدر ورق برگشته که حتی اگر کسی با غربی‌ها عکس بیاندازد یا در یک کشور غربی سفر کرده باشد، «کلاس» دارد. قبل از این گرانی‌ها سفر به خیلی از کشورهای خارجی و بندرها و شهرهای تفریحی به صورت هوایی قیمتش حدود ۹۰۰

تومان بود و در همین زمان، کربلا ۲ میلیون بود ولی با این اوصاف، سفر کربلا کلاسی نداشت ولی سفر به آنتالیا و دبی و کذا و کذا، خیلی کلاس داشت و دارد!

اما از منظر برخی: کشور ما هنوز خیلی گرفتار تفکرات قرون وسطایی (دینی) است!

هنوز اسامی بچه‌ها طبق جدیدترین آمار، اسامی اسلامی است.

هنوز بیش‌ترین قطب گردشگری ایران، مشهد مقدس و قطعاً امام رضا علیه‌السلام اصل اهداف است هر چند که در مشهد علاوه بر حرم رفتن، تفریح هم می‌کنند.

هنوز کسی نمی‌تواند راست راست راه برود به امام حسین علیه‌السلام ناسزا بگوید.

هنوز پررنگ‌ترین مراسم کل کشور، تاسوعا و عاشورا است.

ولی از نظر این افراد، این‌ها همه مظاهر عقب‌ماندگی ماست که باید اصلاح شود!

لذا وقتی می‌بینید کسی در عزاداری یا زیارت و... شبهه و ایراد وارد می‌کند، چه بسا مشکل او با عزاداری و زیارت نباشد بلکه هدف جای دیگری است.

اگر اسامی مقدس را تحقیر می‌کنند و برایش معانی عجیب و غریب اختراع می‌کنند، هدف نقطه دیگری است.

امان از این شعار آزادی ...

بارها گفته‌ام و هر بار می‌گویم که مثال‌های سیاسی را صرفاً از زاویه‌ی فکری مطرح می‌کنم تا دقیقاً روشن شود که هر جریانی چه فکری دارد. صحبت سیاسی و تأیید یا تنقیص خط یا جریانی نیست.

در طول تاریخ بعضی از جریان‌ها بوده‌اند که در مرحله‌ای کارشان به هتک شعائر حسینی و... رسیده. زمان رضاخان بود. زمان ما بود. زمان‌های دیگر هم بوده است.

شاید کسی فکر کند که بحث و دعوا در این جریان‌ها چیز دیگری بوده است ولی من می‌خواهم بگویم که اتفاقاً اصل دعوا خصوصاً در جریان‌های معاصر همین دین‌زدایی و این‌هاست.

یعنی هر جریانی برای جذب افراد بیش‌تر، همیشه بر نقاط مشترک فکری تأکید می‌کند و نقاطی که می‌داند مریدانش را از او دور می‌کند، تصریح نمی‌کند ولی واقعیت این است که همیشه هر جریان فکری یک هسته فکری دارد و آن هسته فکری خوب می‌داند که چه می‌گوید و چه می‌کند.

دقیقا مشابه همین داستان (عدم تصریح به خیلی از امور که موافقین را می‌راند) در سال‌های قبل در جریان مشابیه رخ داد؛ زمانی که صحبت از «آزادی» داغ شده بود.

آزادی آن نقطه مشترکی است که جریان برای جذب اطرافیان خود، همواره روی آن تأکید می‌کند ولی مصادیق خاص آزادی، و دقائق آن همواره نقطه‌ای است که هسته‌ی مرکزی از تبیین آن فرار می‌کند و با گفتن جملات مبهم از تصریح به لوازم فرار می‌کند! و گاهی در میان سیاسیون این داستان به مضحکه‌ای تبدیل می‌شود.

مثل آن جمله که وقتی از آن آقا پرسیدند: «این جامعه‌ی مدنی که می‌گویید، منظورتان چیست؟»، در جواب پاسخ داد: «منظور ما جامعه‌ی مدینه‌النبی است!»

طبیعی است که اصطلاح جامعه‌ی مدنی، یک مفهوم کاملا مستقر و با حد و حدود واضح در «تفکر لیبرالی» است و چنین جوابی کاملا مضحکه است ولی ماهیت عملکرد هسته‌های فکری چنین است که هیچ‌گاه در جایی که تدقیق معنا را بخواهند، وارد جزئیات و دقائق نمی‌شوند زیرا سریعاً مریدان را دور می‌کند.

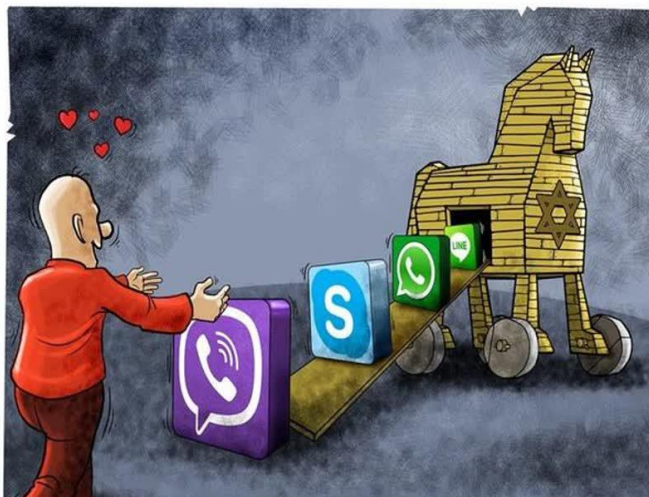
در زمان جنگ زید (پسر امام سجاد علیه‌السلام در حدود سال ۱۲۱ هجری قمری)، دقیقا همین مسأله پیش آمد. در سپاه او، هم شیعیان حضور داشتند و هم اهل سنت و ...

عده‌ای نفوذی برای اینکه سپاه او را متفرق کنند، یک سؤال دو پهلوی از زید پرسیدند! به زید گفتند: نظر تو در مورد خلیفه‌ی اول و دوم چیست!

زید هم سعی کرد جواب دو پهلویی بدهد ولی نوع جواب انتخابی او موفق نبود و این سبب شد که اهل سنت با زید بمانند و شیعیان از اطراف او پراکنده شوند و او را رها کنند.

آخر هم در جنگ شکست خورد و کشته شد و سر او را بردند و در محله‌ی آشغال‌های کوفه آویزان کردند.

اسب تروای فرهنگ سازی ...



تفکرات قرون وسطایی یک نماد است. نمادی از دین زدایی با کلی مفاهیمی که در کنار آن هست مثل این که قبل از دین (یونان و روم) بهتر بودیم و بعد از دین عقب ماندیم و رمز پیشرفت در دین زدایی است.

در ایران ما قبل از دین، می شود جایگزین یونان و روم و بعد از دین می شود حکومت های اسلامی یا نزدیک به اسلام مثل صفویه.

از سویی جریان روشن فکری معاصر و حتی پهلوی می شود جریان تجددخواه که بناست دین زدایی کند و مظاهر دینی را یا از بین ببرد یا از ماهیت دینی تخلیه کند به صورتی که تنافی با ارزش های غربی و غربی شدن نداشته باشد.

مصادیق دین زدایی نیز تمام ریز و درشت هایی است که در زندگی عمومی جامعه، مظاهر دین محسوب می شوند؛ از خانواده و مسجد و هیئت گرفته تا واژگان اسلامی و حتی الفبای فارسی که به الفبای زبان دین بسیار نزدیک است و حتی ظاهر و قیافه و نوع آرایش موهای سر و صورت و نوع لباس و حتی غذا و سبک خوردن و آشامیدن...

شاید تعجب کنید! در زمان صفویه سبک غذا خوردن ایرانی ها دو وعده ای بود که یک سبک زندگی خاص برآمده از برخی از روایات است. شواهد زندگی پیغمبر و جامعه ی مسلمین نیز چنین است که دو وعده ای بوده اند.

شاردن سفرنامه نویس فرانسوی در سفرنامه مفصل چندین جلدی خود، صراحتاً به این نکته تصریح می کند که ایرانیان (در زمان سفر ایشان که صفویه است) دو وعده در روز غذا می خوردند و به خاطر این سبک زندگی خاص، گرفتار ۵ نوع بیماری نمی شوند! (از نظر او این چنین است)

اما در زمانی نه چندان دور، می بینیم که دقیقاً مسأله متفاوت شده است و ما فکر می کنیم که از اول بشریت، ناهار و شام و صبحانه سه وعده بوده است! این سبک زندگی متفاوتی است که تزریقی است.

صحبت بنده بر سر درست یا غلط بودن سبک زندگی نیست. این سبک زندگی اصالتاً مال ما نیست. حال اینکه خوب است یا بد، مسأله‌ای دیگر است که الآن در صدد آن نیستیم.

چاه یا چاله؟!

خیلی از اوقات برای بیرون آمدن از چاله در چاه می‌افتیم.

این اتفاق هر چند اتفاق خوبی نیست ولی یک اتفاق بدتر هم هست و آن این که از چاله به چاه بیفتیم، ولی به دلایلی نفهمیم که داخل در چاه افتادیم بلکه به عکس فکر کنیم که به جای خوبی هم رفته‌ایم.

مثل ماجرای آن پسری که او را از قفس زندانی‌هایی که به آن‌ها غذای کمی می‌دادند در آوردند و به قفسی بردند که صبح تا شب، چندین وعده مفصل غذا به او می‌دادند.

اما بعد از مدتی متوجه شد که این غذاها برای این است که او زودتر چاق شود و توسط آدم‌خورها خورده شود!

صحبت بر سر غرب بود و اتفاقی که افتاد.

چاله‌ای که غربی‌ها در آن بودند و به فکر فرار از آن ...

اما صحبت بر سر این است که بعد از در آمدن در چاله رشد کردند یا در چیز دیگری افتادند که کمی از چاله اول نداشت؟

شکی نیست که در اولین برخوردهایی که بین نماینده‌های ما ایرانی‌ها و غربی‌ها رخ داد، آن‌ها، آن‌جا را بسیار متمدن و پیشرفته یافتند و حتی سعی کردند خود را نیز شبیه آن‌ها کنند ولی متأسفانه این اتفاق با یک نوع شیفتگی و عدم دقت کافی، رخ داد و کم‌تر به واقعیت‌های غرب و نیز واقعیت‌های ما توجه شد.

تا همین امروز این رویکرد سطحی ادامه دارد! رویکردی که خیلی راحت می‌گوید، ما برای پیشرفت باید مدیر غربی وارد کنیم!

حتی همین قدر تأمل نمی‌کند که مدیر غربی ما را و اقتضائات ما را به خوبی ما نمی‌شناسد. اگر شما صفر تا صد نظام فکری ارزشی آن‌ها را پذیرفته‌اید، حداقل باید بگویید که همان نظام را بومی سازی کنیم نه اینکه مدیر از غرب وارد کنیم و آن‌ها همان کارهای خودشان را این‌جا بکنند!

دیگر چه برسد به این که در این نظام ارزشی و بینشی اشکالاتی هم داشته باشیم که در این صورت باید به فکر تنظیم دوباره باشیم هر چند که یقیناً از تحقیقات آن‌ها هم می‌شود با روش‌شناسی درست، استفاده کرد.

متأسفانه این دیپلمات‌ها فقط مرعوب تکنولوژی غربی نشدند! بلکه عاشق و شیفته زنان برهنه غربی نیز شدند!

یکی از اتفاقاتی که قبلا هم در مورد آن سخن گفتیم، رفت و آمد افرادی از ایران ما به غرب برای یادگیری علوم غربی و در مرحله ی بعد پیشرفته کردن ایران بود!

اما اتفاقی که عملا افتاد این بود که این ها وقتی بر می گشتند نه تنها تکنولوژی غربی را نمی آوردند بلکه به عکس (!) ایدئولوژی و فکر غربی آن هم در محدوده ی فاضلاب آن را می آوردند! (منظورم از فاضلاب فساد اجتماعی و خانوادگی و امثال اینهاست) تنها صنعت چاپ بود که توسط این افراد به ایران آمد! صنعتی که سالها قبل توسط چینپها اختراع شده بود و موقعیت ورود آن به ایران وجود داشت و به دلایلی نهادینه نشده بود.

بیشتر افرادی که می رفتند مرعوب ظواهری دیگر می شدند. حتی متأسفانه مرعوب دخترها و رقصه های غربی نیز می شدند.

میرزا ابو الحسن خان ایلچی که با منصب سفیر ایران در دوره فتحعلی شاه قاجار (حدود ۱۲۲۴ قمری) به انگلستان می‌رود! عنوان کتابش را حیرت نامه می گذارد تا از حیرت هایش در این سفر بگوید! البته او گاهی از تکنولوژی آنها هم حیرت میکند ولی یکی از جهاتی که بسیار بر او تأثیر گذاشته است، همین زنان و دختران اروپایی است که در جای جای کتابش، از آنها ذکر میکند که بسیاری از موارد را نمیشود ذکر کرد.

به عنوان نمونه یک قسمت را که میشود ذکر کرد، ببینید:

از آنجا که من در مجلس «حیران» بودم. میسس پرسول گفت: چنان می فهمم که از اکل نمودن (یعنی خوردن) مرد و زن به جمعیت، تو را حیرت دست داده (مجلس عیش و نوش مختلط بوده است که خیلی نمیتوان شرح داد) خود انصاف ده که شیوه ی ما بهتر است یا شیوه ی شما که زنان را مستور دارید؟ من در جواب گفتم: «طریقه ی شما بهتر است». از رهگذر اینکه زن مستوره چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود می باشد و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد. و زن پر گشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده اند سیر گلستان کرده اند. بهر کمالی آراسته گردند و چون من سیاحت بسیار کرده ام «مانند شما زنی به این همه کمالات معنوی و صوری و آراستگی ندیدم».

میبینید که چه طور مبهوت زیبایی زن و مجلس عیش و نوش شده است و به قول خودش «در مجلس حیران بودم»! و چه طور زیباییهای زنی که مخاطب اوست، او را مبهوت کرده است!

بسیاری از قسمتها بسیار صریحتر است و مثلا او از اینکه رقصه ها به سراغ کسی جز او رفته اند ناراحت میشود و مواردی دیگر که نمیشود شرح داد.

حتی شاید برایتان جالب باشد که رضاخان نسبت به زن غیرت داشت و حتی زن او در مجالس غیر ایرانیها با پوشیه حاضر میشد ولی زمانی که بنا شد کشف حجاب راه بیاندازد، ابراز کرد که من این کار را دوست ندارم ولی چه کنم که برای رشد ایران باید چنین کنیم!!!

فرهنگ ناباوری به خود و توانیها



متأسفانه این تفکر در برخی از سیاسیون امروز ما هم هست. یاد جمله آن آقا افتادم که میگفت ایرانیها فقط میتوانند در صنعت تولید آبگوشت بزباش، با دنیا رقابت کنند!

یک تفکری در میان این جریان غرب‌زده بوده و کم و بیش در روزگار ما هم هست. اصل فکر این است که ایرانی آفتابه هم نمی‌تواند بسازد! در نهایت آفتابه‌ی ایرانی سوراخ از آب در می‌آید!

سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت پهلوی که در تیرماه سال ۱۳۲۹ به این سمت رسیده بود، گفت: "ملتی که لیاقت لولهنک سازی ندارد چگونه می‌تواند صنعت نفت را اداره کند."

لولهنک یعنی آفتابه‌ی گلی!

گفتند از زمانی که اسلام آمد، این سرزمین عقب ماند تا حال حاضر! راه پیشرفت هم خروج اسلام از این سرزمین است! ای کاش حداقل با کنار زدن اسلام به سراغ ساسانیان می‌رفتند! چون ۴۰۰ سال قبل از ورود اسلام به ایران در این سرزمین حکومت می‌کردند و قدرت اصلی جهان بودند.

اما افسوس! ساسانیان نماد مبارزه با غرب بودند.

آن‌ها در جنگ‌های متعددی غربی‌ها را شکست داده بودند! فرمانده‌های آن‌ها را کشته بودند و شاهان آن‌ها جلوی پای آنان زانو زده بودند. لذا ساسانیان مناسب نبودند!

حتی اشکانیان نیز چنین بودند. آن‌ها نیز مفصل با غربی‌ها جنگیده بودند و آن‌ها را خوار کرده بودند.

لذا برگشتند عقب‌تر تا به هخامنشیان رسیدند و دیدند در میان آن‌ها نیز تنها چهره‌ای که خادم یهود و در واقع روح حاکم بر غرب است، کوروش است. پس شروع کردند به فضیلت سازی و اسطوره‌سازی کوروش.

آری! گویا گفتند ایرانی عرضه ندارد و اگر ایرانی می‌خواهد به جایی برسد، باید خادم غرب باشد!

این چنین شد که تفکر «ما نمی‌توانیم»، را در نهاد ما ایرانی‌ها رواج دادند و از سوی دیگر تفکر رفاه‌گرایی و لذت‌طلبی را که همان روح تفکر حاکم بر غرب است (همان خودمحموری که خواهیم گفت) روز به روز در ما تقویت کردند تا در آینده‌ای نه چندان دور نسلی داشته باشیم که:

«به سختی اندکی همه‌ی دارایی‌هایش بلکه ارزش‌هایش را دو دستی و با افتخار تقدیم کند.»

بدتر اینکه خواستند دقیقاً همان داستانی که در غرب رخ داده بود، در مورد ایران خودمان هم پیاده کنند.

داستان غرب

اتفاقی که آن سر دنیا افتاد این بود که «یک دین بیهوده» (یعنی مسیحیت منحرف شده) و «یک سری انسان‌های ناشایست» (رؤسای دینی کاتولیک مسیحی) و «یک سری تفکرات لغو» (آموزه‌های کلیسای منحرف) کنار گذاشته شد.

آرام آرام از حدود ۶۰۰ سال پیش...

دانشمندان آن‌ها، این رویداد و این تغییرات اساسی را تئوریزه کردند! یعنی بررسی کردند که چه ویژگی‌هایی در قرون وسطا داشتیم که آن طور بودیم و چه ویژگی‌هایی را دارا شدیم که الآن دیگر آن طور نیستیم.

بیاییم این ویژگی‌ها را بشناسیم و بیشتر و بیشتر ترویج کنیم تا رشد بیشتری داشته باشیم.

این بود آن‌چه برای آن‌ها رخ داد.

﴿ نتیجه تحلیل‌های آن‌ها هم این‌ها شد:

انسان قدیم، تابع دین و خرافات بود. انسان جدید دین و خرافات را کنار گذاشت!

انسان قدیم، دنبال تکلیف بود! انسان جدید، دنبال حقوق خود است!

انسان قدیم، عقلش وابسته بود! انسان جدید عقلش خود بنیاد است!

و ...

خلاصه اینکه گفتند:

هر که می‌خواهد از وضع قبلی رشد کند، باید این شاخصه‌ها را در خود ایجاد کند تا رشد کند.

و این چنین شد که در این جا هم یک عده از شیفتگان آن‌ها، گفتند و نوشتند و هم‌چنان هم دارند می‌گویند و می‌نویسند که اگر می‌خواهیم رشد کنیم باید سر تا پا، مثل آن‌ها شویم.

فرهنگ برهنگی...



تاریخچه برهنگی: هنر دوره رنسانس که عبارت بود از نقاشی، مجسمه سازی و ادبیات، هنری شهوانی بود که بعنوان ابزاری برای عادی سازی بی حیایی و قبح شکنی امور مقدس بکار گرفته شد. رنسانس بخوانید تقدس زدایی و **حیازدایی** از ایتالیا و آن هم از تصاویر مقدسات شروع می شود. تصاویر و مجسمه های پیامبران مانند حضرت آدم و حوا، عیسی، یحیی، داوود و ... نیز به شکل برهنه و تصویر حضرت مریم (علیها السلام) که همیشه با پوشش های عفیفانه کشیده می شد، با پوشش های کم و بعضاً نیمه برهنه به تصویر کشیده شد.

آری...

آرام آرام قبح بسیاری از امور را در نزد مردم غرب فرو ریختند. به نظر شما چه اتفاقی در غرب افتاد؟ آرام آرام پوشش از غرب کنار رفت!

پیاده سازی فکر دین زدایی سبب پیشرفت در جامعه خودمان

یک عده خواستند تئوری غربی ها را (یعنی این تئوری که باید برای رشد غربی شد و مثل غربی ها دین را کنار زد) در مورد جامعه ایران پیاده کنند!

جامعه ای ایران یک فرق مهم داشت!

جامعه ایران با ورود اسلام رشد بسیار زیادی کرده بود و عمده‌ی دانشمندان ایرانی دین را پذیرفتند و بزرگ‌ترین دانشمندان دینی، همان بزرگ‌ترین مهندسان و پزشکان و عالمان علوم طبیعی هم بودند. از ابن سینا و فارابی بگیرید تا خواجه نصیر طوسی و شیخ بهائی!

جامعه ایرانی بعد از اسلام رشد بسیاری کرد و بعداً خود مسلمین ایرانی بزرگترین دانشمندان کل جهان اسلام شدند.

شاید برایتان جالب باشد که حتی دانشمندترین ادیبان زبان عربی، ایرانی بودند. جناب سیبویه که امام النحویین (یعنی پیشوای دانشمندان علم نحو است، خود ایرانی است).

حداقل ۵ نفر از راویان اصلی ۷ روایت قرائت قرآن، ایرانی هستند!

بزرگ‌ترین علمای شیعه مثل شیخ طوسی که ملقب به شیخ طائفه است و بسیاری از علمای قم (که از سال ۲۰۰ هجری قمری یکی از دو حوزه اصلی تشیع در جهان اسلام بود و مدفن آن‌ها امروز در قم هست) شیعیان ایرانی بودند از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی. فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰) از بزرگ‌ترین اصحاب ائمه و علمای شیعه ایرانی بوده است. (اهل نیشابور)

آن کسی که اصفهان را نصف جهان کرد کسی نبود جز شخصیتی بزرگ مثل شیخ بهائی و آن کسی که کتابش بعد از انجیل به عنوان دومین کتاب در صنعت چاپ در غرب چاپ شد، کسی نبود جز ابن سینا (متوفای ۴۲۹) فیلسوف بزرگ مسلمان ایرانی (همدانی).

حداقل در بیشتر مناطق مرکزی عالم اسلام تا حدود ۲۰۰ سال پیش، درمان رایگان بوده است. بیمارستان‌ها حتی هزینه‌های داروهای بیمار را نیز می‌دادند و پزشکان از بیت‌المال شهریه می‌گرفتند و نه در مقابل درمان افراد. و قطعاً امثال این مسائل به برکت اسلام بود.

اسلامی که این تفکر را در نخبگان خود به وجود آورده بود که:

رحم الله امرنا اذا اراد بامر احکمه

یعنی

خدا رحمت کند کسی را که وقتی اراده کاری را می‌کند آن کار را محکم انجام می‌دهد

و این سبب می‌شد که نخبگان مسلمان در زمینه‌های مختلف ورودی بسیار قوی داشته باشند.

لذا نمی‌شد ایران بعد از اسلام را به نسبت به دوران گذشته ضعیف شمرد! و نمی‌شد گفت که وقتی اسلام در ایران آمد، ایران افول کرد.

چه از نظر شاخصه‌های فرهنگی و چه از نظر شاخصه‌های اقتصادی و چه از نظر شاخصه‌های عدالت عمومی، بدون تردید ایران بعد از اسلام، بسیار تحولات مثبت داشت و با گذشته قابل قیاس نبود.

لذا برای پیاده کردن تئوری «دین‌گریزی، راه نجات!» یک پروژه وسیع را از زمان رضاخان شروع به اجرا کردند. پروژه چه بود؟

«بزرگ کردن امپراتوری ایران قبل از اسلام» و از طرفی دیدند که از میان امپراتوری‌ها، آن حکومتی که ظرفیت بزرگ‌سازی بیشتری دارد، هخامنشیان است و نه حتی حکومت‌های قبل و بعد از آن! و خصوصاً شخصیت کوروش به دلایل دیگری برای این هدف انتخاب شد!

استراتژی کوه یخ می‌گوید، وقتی می‌شنوی کسی از کوروش تعریف می‌کند، بین کسی که اطلاعات تاریخی‌اش از ایران باستان سرجمع به اندازه یک دفتر صد برگ هم نمی‌شود، چه طور شده که الآن دست روی یک شخص خاص گذاشته و به تمجید او می‌پردازد!

او دقیقاً چه می‌خواهد بگوید؟!

پیام او این است که ما هم مثل غریبیم

اگر غرب قبل از دین (مسیحیت) بزرگ بود (یونان و روم باستان) و بعد از دین عقب ماند
ایران نیز چنین است!

حقیقتی بزرگ داشت و با ورود دین عقب ماند و امروز روزی است که ما باید دین را کنار بزنیم!
خود را مشغول ظاهر کلمات نکنید. به ریشه‌ها و نگفته‌ها سفر کنید.

شاردن سفرنامه نویس معروف فرانسوی در وصف دوران صفویه (او در حدود ۱۶۷۰ میلادی _ یک بار در ۱۶۶۴_۶۵ میلادی و یک بار ۱۶۷۳ تا ۱۶۷۷ میلادی _ در اصفهان بوده است.) نقل به مضمون می‌گوید:

در اصفهان تمامی رشته‌های علمی که در فرانسه بود به اضافه‌ی علوم اسلامی وجود داشت و فقط فرق اصفهان و فرانسه در این بود که در فرانسه علم را یاد می‌گرفتند برای شغل! ولی در ایران علم را یاد می‌گرفتند برای علم و لذا در اصفهان بچه‌ی ۷ ساله با پیرمرد ۷۰ ساله در کنار هم علم می‌آموزند!

در جای دیگر می‌گوید من در هیچ جای دنیا مردمانی که این مقدار مردم ایران به علم علاقه داشتند، ندیدم.

حال شما این تصورات را با داستان‌هایی که اردشیرجی (جاسوس انگلیسی) برای رضاخان تعریف می‌کرد که علت عقب ماندگی ایران را آخوندها می‌داند، مقایسه کنید. خاطراتی که در آن‌ها به تصریح خود او در خاطراتش، شب‌های متمادی از عظمت ایران باستان برای رضاخان می‌گوید و علت اصلی عقب ماندگی ایران را ورود اسلام به ایران می‌داند!

فیلمی آن‌ها بازی کردند که گویا ایران نیز همان داستان غرب برایش رخ داده است! یعنی همان‌طور که با ورود دین به اروپا عظمت یونان و روم، رخ باخت، ایران نیز چنین بوده است!

استاد ما آقای رمضان نرگسی (صاحب تألیفات متعدد در تاریخ معاصر) از جناب آیت‌الله صافی گلپایگانی از پدر ایشان نقل می‌کنند که ایشان در زمان تحصن مردم در سفارت انگلیس در ماجرای درخواست عدلیه (دعوی مشروطه و هجرت کبرای علما به قم)، وقتی به سفارت‌خانه رفتند، زن کاردار انگلیس در ایران، به مردم رو کرد که شما برای چه این‌جا آمده اید؟

مردم گفتند عدلیه می‌خواهیم!

آن خانم انگلیسی سفارت‌خانه‌ی انگلیس گفت:

«شما اهل این چیزها نیستید! می‌دانید ما در اروپا چه کار کردیم که توانستیم مشروطه بیاوریم؟»

گفتند: چه کار؟ هر کار باشد ما هم می‌کنیم!

آن خانم هم گفته بود:

«ما در آنجا با آخوندها (کشیش‌ها) جنگیدیم و آن‌ها را کشتیم! شما حاضرید چنین کنید؟!»

فیلمی که برای ما بازی کردند این بود! این فیلم قطعه‌های دیگری هم دارد که به مرور زمان تقدیم خواهم کرد!

فیلم این بود که همان‌طور که مسیحیت تحریف شده مانع رشد غرب بود، اسلام نیز مانع پیشرفت ایران است!

به نظر شما چرا انگلیسی‌ها چنین فیلمی بازی کردند؟

«برای این‌که حضور مثل میرزای شیرازی و جریان دینی مخالف منافع آن‌ها بود»

حدود ۱۵ سال قبل از همین ماجرای خانم سفارت‌خانه، ضربه‌ی سنگین شرکت رژی انگلیسی در ماجرای تنباکو فراموش نشده بود!

قراردادی که ایران کل امتیاز تنباکوی کل کشور را به یک شرکت انگلیسی داده بود و سود بسیار کلانی نصیب انگلیس شده بود و با یک فتوی مرحوم میرزای شیرازی، حتی عرق‌خورها هم تنباکو را کنار گذاشتند! حتی در منزل شاه، زن شاه، حاضر نشد

تتباكو وجود داشته باشد! تاجري داراي ۱۲ تن تتباكو؟ تمام تتباكويش را تحت عنوان «معامله با خدا» آتش زد! و تمام اين اتفاق‌ها به محض رسيدن فتواي ميرزا به ايران رخ داد! تمام پيپ‌ها و ... جلوي شركت و مراكز آن، شكسته شده و يا سوزانده شده، ريخته شده بود!

اما اين فيلم قطعات ديگري هم دارد!!! اين فيلم تا امروز ادامه دارد....

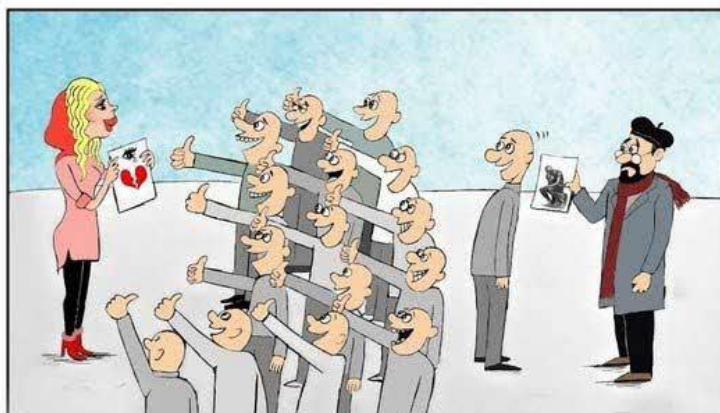
گفتند دين علت عقب‌ماندگي بشر است و بايد براي پيشرفت دين را نابود كنيم!

گفتند چادر از سر زنان بكشيم كه دين در ميان مردم از بين برود!

رضاخان اين كار را كرد! علنا در مجلس گفت، چه كنيم كه براي پيشرفت بايد اين كار را بكنيم!

آري! امروز در روزگار ما، معيار طرفدار داشتن در اين شبكه‌هاي اجتماعي و ...، سواد و علم و اختراع نيست. سر دانشمندان خلوت است!

اين بازيگران و خوش تيپ‌ها هستند كه طرفدار دارند!



آري! اين پيشرفت جامعه است!!! به جاي اينكه به متفكران نگاه كنند به سلبريتيهاي نگاه ميكنند كه عمدتاً به زور مدرك ديپلم دارند! و اگر دانشگاه هم رفته اند معمولاً آزاد و غير انتفاعي رفته اند و تازه معمولاً انصرافي هم هستند و يكي دو ترم بيشتر در

مدرک تحصیلی سلبریتی های سیاسی			
نام باز بگر	مدرک تحصیلی	نام باز بگر	مدرک تحصیلی
سام درخشانی	دیپلم علوم تجربی و دانشجوی انصرافی تئاتر	پرستو صالحی	دانشجوی انصرافی نمایش
مهناز افشار	دیپلم تجربی و تحصیل در مؤسسه غیرانتفاعی رشته تدوین	نیکی کریمی	دیپلم تجربی
پرویز پرستویی	مدرک 3 هنری معادل کارشناسی	ترانه علیدوستی	دیپلم
رضا کیانیان	مدرک تحصیلی دانشکده هنری تهران	روناک یونسی	دیپلم جغرافیک، فوق دیپلم عکاسی
باران کوثری	دیپلم تجربی و موسیقی	شیلا خداداد	فارغ التحصیل شیمی
امیر جعفری	کارشناسی مدیریت در دانشگاه آزاد فیروزکوه	میترا حجار	دیپلم در ایران و ادامه تحصیل در آمریکا
بهاره رهنما	کارشناسی ادبیات نمایشی	گلشیفته فراهانی	دانشجوی انصرافی موسیقی
آناهیتا همتی	دیپلم تجربی		

در همین غرب تا نیمه اول قرن ۲۰ (یعنی تا حدود ۱۹۵۰) عکسهایی دیده ام در کنار سواحل غربی که حتی یک نفر هم پوشش نا مناسب ندارد. فیلمهایی دیده ام از بازار کشورهای اروپایی که به ندرت کسی که پوشش غیر اسلامی دارد دیده میشود! با اینکه اصلا مسلمان نیستند ولی زنان کاملا خود را پوشانده اند. به ندرت افرادی که خود را کاملا پوشانده اند ولی مثلا موی آنها بیرون است مشاهده میشوند! در کل تخت جمشید تصویر یک زن با پوشش نامناسب دیده نمیشود.

اما از همین رنسانس و رواج آرام آرام فرهنگ برهنگی توانستند در نیمه دوم قرن بیستم یعنی از حدود ۱۹۵۰ به بعد آرام آرام خصوصا به کمک رسانه ها به کلی فضا را عوض کنند.

لذا عوض شدن فضای غرب از نظر فرهنگی بعد از پیشرفتهای اساسی در تکنولوژی بود.

متأسفانه وقتی غربی شدن در ایران شروع به رواج پیدا کرد به جای اینکه تکنولوژی و پیشرفتهای آنها بیاید، بیشتر فاضلاب آنها آمد. فاضلاب آنها یعنی همین برهنگی و اموری که خودشان را بدبخت کرد.

این تغییرها و رواج برهنگی که گفتیم اتفاقات بدی را برای جوامع غربی رقم زد.

خانواده غربی

خوب است اندکی نتایج وضعیت خاص زنان در غرب را از منظر بگذرانیم و ببینیم که چه طور امروزه کشورهای در حال بازگشت به سنتهای پیشین خود هستند. خوب است اندکی وضعیت خانواده و بحرانهای آن را در غرب از منظر بگذرانیم:



هر چند این تصویر بیانگر انواع خانواده است ولی می توان گفت به صورت تقریبی سیر تطورات خانواده در غرب نیز هست!

به نظر شما جامعه‌ی ما در کدام مرحله است و به کدام سو در حال حرکت است؟

گفتند: خانواده‌ها جدا شوند تا این وابستگی کم‌تر و بعد از مرگ راحت‌تر و زودتر همه چیز را فراموش کنند!

حتی اعضای یک خانواده نیز نباید خیلی با هم نزدیک شوند. بلکه باید حتی الامکان دور باشند

در طول تاریخ طرح‌های مختلفی در این زمینه انجام دادند

از یک سو طرح دادند که افراد ازدواج نکنند و به جای آن ساختمان‌های جوجه‌کشی طراحی شود که هم غرائض افراد در آن‌ها ارضا شود و هم نسل‌ها ادامه پیدا کند و به دنبال آن فرزندان نزد خانواده نباشند و حقوقی هم به زن و مرد داده شود و البته بچه در خارج از محیط خانواده در پرورشگاه‌های دولتی بزرگ شود و استعدادها جهت دهی شوند و ...

عده‌ای گفتند خانواده نهاد مصرفی است و نه تولیدی و لذا در مجموع فلان و فلان ضررها را برای جامعه دارد و فلان طرح‌ها را جایگزین خانواده دادند.

از این سو، نظریات در مورد خانواده یکی پس از دیگری می‌آمد و آن جامعه‌ی پر تلاطم و بی‌ثبات غربی که همه چیز خود را در فرآیند عصر جدید از دست داده بود، در مقابل این آماج نظریات و از طرفی بی‌برنامگی از آن سو، راه روشنی نداشت و امروز کار به جایی رسیده است که عملاً مفهومی مانند خانواده برای آن‌ها شناخته نشده است.

بیشتر هم‌خانه بودن است تا خانواده و اصولاً عموم آن‌ها درکی از مفهوم خانواده در میان ما ندارند.

در دوران نوجوانی نوشتاری با عنوان «دست‌های ناپیدا» می‌خواندم که مجموعه مقالات ترجمه شده در یک روزنامه اگر اشتباه نکنم، آلمانی یا فرانسوی بود که با عنوان خاطرات یک جاسوس انگلیسی در کشورهای مسلمان در حدود ۱۷۰۰ میلادی منتشر می‌شد.

با صرف نظر از راست بودن یا دروغ بودن محتوای این روزنامه (خاطرات جاسوس)، نکته‌ای در آن بود که امروز که با تئوری‌هایی که در زمینه‌ی خانواده داده شده است و نیز با جامعه‌ی غربی بیش‌تر آشنا شده‌ام، درک می‌کنم.

شخصیت اصلی داستان (جاسوس انگلیسی یا همان مستر همفر) در قسمتی از سفر با یک خانم مسلمان ازدواج می‌کند.

خود او می‌گوید: «ما همگی با دخترانی از عشایر ازدواج کردیم، و چه شگفت‌زده شدیم از یک‌رنگی زن مسلمان با شوهرش.»

توجه دارید که در سال ۱۷۰۰ میلادی چنین جمله‌ای معنا داشته است چه برسد به روزگار ما!

اما اتفاقی که در زمان ما افتاده است واقعا تکان دهنده است:



ژاپن هر چند شرق ماست ولی از کشورهایی است که فرهنگ غربی کاملاً بر آن غلبه پیدا کرده است.

شاید باورش سخت باشد ولی یکی از پدیده‌های اجتماعی عجیب که در کشورهای غربی و از جمله ژاپن رخ داده است، پدیده‌ی اجاره کردن «مادر و همسر و فرزند» است.

قبلاً (متن و عکس قبلی) دیدید که خانواده‌های گسترده که سه نسل در آن واحد در آن زندگی می‌کردند، معمولاً به دلیل کثرت نزدیکان، نیازهای عاطفی به خوبی برآورده می‌شد.

امروزه به خانواده‌های تک والد رسیده‌ایم که نه تنها یک نسل حذف شده است بلکه تنها یکی از پدر یا مادر با فرزند ارتباط دارد و به دلیل سبک زندگی خاص جوامع غربی به دلیل مشاغل کاری، نیازهای عاطفی فرزند در خانواده برآورده نمی‌شود.

چنین معضلی سبب بروز پدیده‌ی اجاره‌ی اعضای خانواده در ایام آخر هفته شده است.

سایت زیر را ببینید:

<https://www.theatlantic.com/family/archive/2017/11/paying-for-fake-friends-and-family/545060/>

در این صفحه مفصلاً بحث وضعیت این مسأله در ژاپن مورد بررسی قرار گرفته است و همان‌طور که در آدرس مشاهده می‌کنید، خبر بسیار جدید است و مربوط به ماه‌های آخر (ماه یازدهم) سال ۲۰۱۷ میلادی می‌شود.

البته این مسأله چندان هم جدید نیست و همین شرکت که رسماً اقدام به اجاره دادن افراد خانواده و نیز دوستان صمیمی (!!)) کرده است، از حدود آوریل سال ۲۰۰۹ شروع به کار کرده است.

این شرکت حدود ۸۰۰ نفر عضو دارد که وظیفه دارند بر اساس خصوصیات افراد، به عنوان فردی از خانواده یا دوست صمیمی شخص، در ایام آخر هفته چنین نقشی را ایفا کنند!

مدیر این شرکت می‌گوید:

«با عنایت به اقتضائات جوامع مدرن و اشتغال فکری و فیزیکی اغلب شهروندان ژاپنی به مسائل کاری، کمتر کسی است که بتواند نیاز خود به محبت و عشق را برآورده سازد. شرکت ما بر آن است تا این نیاز افراد را برطرف سازد.»

(همه‌ی مطالب بالا در همان لینک بالا موجود است در این قسمت متن:

His 8-year-old company, Family Romance, provides professional actors to fill any role in the personal lives of clients. With a burgeoning staff of 800 or so actors, ranging from infants to the elderly, the organization prides itself on being able to provide a surrogate for almost any conceivable situation .

و نیز:

Yuichi believes that Family Romance helps people cope with unbearable absences or perceived deficiencies in their lives. In an increasingly isolated and entitled society, the CEO predicts the exponential growth of his business and others like it, as à la carte human interaction becomes the new norm(.

عجیب این که در همین ژاپن شرکت هایی وجود دارد که افراد به آن ها زنگ می زنند و پشت تلفن درد و دل می کنند و افراد شرکت وظیفه دارند سنگ صبور مشتریان باشند!

<https://www.presstv.com/DetailFr/2016/07/22/476383/rent-men-listen>

برخی دیگر از شرکت های ژاپنی به زنان مجرد «درمان گران گریه» اجاره می دهند و با استخدام مردان خوش چهره برای زنان مجرد مشکلات آن خانم ها را بر طرف می کنند. مثلاً یکی از وظایف آن ها این است که وقتی آن خانم گریه می کند، اشک های آن خانم را از چهره اش پاک کنند و با سخنان عاطفی به او آرامش دهند!

<https://qz.com/506708/in-japan-you-can-rent-handsome-weeping-boys-to-wipe-away-your-tears/>

و نیز همین مسأله در آمریکا هم موجود است.

مثلاً یک شرکتی در آمریکا هست به اسم احتیاج به یک مادر

»Need A Mom«

و مادر را یک ساعت به مبلغ ۴۰ دلار اجاره می دهد. صفحه ی این سایت را ببینید:

<https://www.babble.com/parenting/hire-a-mom-service/>

این شرکت زنان مسن با تجربه ای را به عنوان مادر اجاره ای به افراد اجاره می دهد تا در ساعتی که با او هستند مثل یک مادر با آن ها برخورد کند و نیازهای عاطفی او را بر طرف کنند.

پ.ن: در محتوای این متن از سایت های خبری ایرانی مشرق و هدانا نیز استفاده شده است.



واقعیتی که خانواده دارد به سوی آن حرکت میکند.

بسیاری از شخصیت اول‌های کارتون‌های غربی یا ازدواج نکرده‌اند یا اگر هم ازدواج کرده‌اند، بچه ندارند یا حداکثر یک بچه دارند.

من الآن فقط کارتون شگفت‌انگیزان یادم هست که خانوادگی مفصلی بودند که البته آن هم در نسخه‌های بعدی، بچه‌های آخر را به پرستار سپردند!

این دقیقاً یعنی تغییر یک پدیده مثل تشکیل خانواده که مظهر فداکاری و جمع‌محوری است، به یک پدیده‌ی فردمحورانه‌ی محض.

کارتون‌هایی مثل گیسو کمند، فروزن، باب اسفنجی، باربی، شجاع، حماسه (جنگاور)، پاندا کنگفوکار و ...

در همه‌ی این کارتون‌ها و امثال آن‌ها، شخصیت اول فیلم، قهرمان بودنش، در بُعد فردی زندگی اوست. نه در بُعد جمعی!

بچه‌های ما یاد می‌گیرند که «خودپرست» و «خودمحور» باشند و قهرمانی را در چیزی جز فعالیت‌های جمعی از جمله خانوادگی بجویند.

بلکه غالباً این تصور وجود دارد که خانواده مانع هم هست!

من محوری – بتی به نام «من»

فکر می‌کنید چرا خانواده در غرب سیر تحولات گفته شده را داشت؟

شاید در دل به برخی از این ژاپنی‌ها و آمریکایی‌هایی که مادر و همسر و فرزند اجاره می‌کنند، بخندید که خب «بروزن بگیر دیگه!»

حالا بر فرض مادر نداری! خب زن و بچه که می‌توانی داشته باشی! ولی مشکل جای دیگری است.

روح حاکم بر تمام ابعاد تمدن غربی در یک جمله خلاصه می‌شود:

﴿من محوری﴾

«من محوری» سبب می‌شود که شخص همه‌ی ابعاد زندگی‌اش را بر اساس «من» تنظیم کند.

اگر ازدواج کند و بنا باشد که همراه کسی باشد، دیگر «من» نیست؛ «ما» می‌شود.

لذت جنسی اگر در قالب خانواده بیاید، کنارش ده‌ها زحمت دیگر هم می‌آید و از محوریت من خارج می‌شود.

عواطف اگر در قالب خانواده بیاید، روزی غم‌خواری هم باید کرد و این طور نیست که فقط غم‌خوار تو باشند.

چرا دختر و پسر، هم‌خانه می‌شوند و بچه‌دار می‌شوند ولی باز ازدواج نمی‌کنند و بعد از چند سال از یک‌دیگر جدا می‌شوند؟

چه شده که در همین جامعه‌ی ما، اندکی پیش طلاق به گونه‌ای دیگر بود و الآن تحمل زن و مرد بر یک‌دیگر سخت شده و این مقدار آمار طلاق بالا رفته است؟ (در بسیاری از شهرها بیش از ۳۰ درصد ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد)

همین فکر «من محوری» در جوامع متأثر از غرب روز به روز بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود.

تمایل به لذت‌های یک طرفه و بی‌زاری از تحمل دیگران و روحیه‌ی ایثار و از خودگذشتگی.

البته عوامل بسیاری در همین جامعه‌ی ما نقش بازی می‌کنند. از ضعف شخصیتی جوانان ما تا توهمات آن‌ها نسبت به زندگی مشترک، همگی تأثیرات ویژه‌ای دارند ولی صحبت از یک حقیقتی است که در همه جا، می‌توان آن را دید.

اگر در روزگاری مادری چهار فرزند خود را برای رضای خدا فدا می‌کرد، و آخر سر می‌فرمود اگر فرزند دیگری هم داشته باشم، آن را می‌دهم

امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که بارها با عبارات مختلف شنیده‌ام: «می‌خواهم سر به تن احدی نباشد ولی فرزندم سالم باشد»

«من محوری» روح حاکم بر تمام کارتون‌هایی است فرزندان ما می‌بینند.



امریہ معروف و نہی از منکر

میراثِ نبویؐ اسلامی

جلد دوم

مایکل کوک
ترجمہ: احمد نمایی

مایکل کوک نویسنده جامع‌ترین کتاب در مورد امر به معروف و نهی از منکر از منظر اندیشه‌ی اسلامی است که حدود ۲۰۰۰ منبع دیده است که در میان آن‌ها آثار به ۸ زبان گوناگون هستند. (اسم انگلیسی کتاب:

(Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought

ماجرای نوشتن این کتاب بسیار عجیب است! اینکه یک غیر مسلمان، چنین زحمتی بکشد و این حجم از منابع را ببیند و ...، خیلی سؤال برانگیز است.

ماجرای نوشتن کتاب از اینجا شروع می‌شود که در مترو شهر شیکاگو در سپتامبر سال ۱۹۸۸، زنی مورد تجاوز قرار می‌گیرد. با تمام تعجب هر چه زن درخواست کمک می‌کند، هیچ کس به او کمکی نمی‌کند و در نهایت که پلیس بعد از مدتی مداخله می‌کند از بین مردم، تنها یک نفر با پلیس همکاری می‌کند.

این صحنه‌ی بسیار تکان دهنده، بیش از تجاوز به زن در منظر عموم، از جهت «بی‌تفاوتی عابران» مهم بود.

نویسنده کتاب، پس از خواندن این خبر می‌اندیشد:

(ما به نوعی وظیفه داریم دیگران را از ارتکاب کارهای ناپسند به هم‌نوعان خود بازداریم)، اما به این نتیجه می‌رسد که در دنیای غرب، نامی برای این وظیفه وجود ندارد و تعبیر "امداد" هم از بیان آن نارسا است؛ ضمن آن‌که فرهنگ غرب به تدوین کلی مواردی که باید آن را به کار برد و شرایطی که می‌توان این وظیفه را ترک کرد، نپرداخته است. مؤلف اعتراف می‌کند:

خود در این مورد چیزی نمی‌دانسته تا این‌که در جریان پژوهش‌های اسلامی خود، از آن آگاه شده، دریافته است اسلام نام و تعالیمی ویژه برای چنین وظیفه‌ای دارد. این حادثه جرقه‌ای بود برای این‌که وی این فریضه را موضوع تحقیق و تکیار معارف خود قرار دهد.

﴿ فرهنگ «فردمحوری» و «خودپرستی» حاکم بر غرب، تمام ارزش‌ها را در «من» تعریف می‌کند و وظیفه‌شناسی عمومی بسیار کم‌رنگ است.

عجیب اینکه همین داستان دردناک در شهرهای دور از دین ما کاملاً قابل مشاهده است:

در همین ایران ما، هر چه از دین فاصله بیش‌تر شد، این فاجعه‌ی انسانی و بی‌تفاوتی بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود.

الآن در شهرهای غیر مذهبی ایران مثل تهران و شیراز و تا حدی مشهد (به جز کنار حرم!)، همین مسأله کاملاً قابل مشاهده است!

یکی از نزدیکان ما، در ایستگاه قطار مشهد مورد سرقت قرار گرفت و می‌گفت با این‌که جمعیت زیادی حضور داشتند و من داد می‌زدم و ... هیچ کس عکس‌العملی نشان نمی‌داد و در نهایت دزد فرار کرد و

اما در گذشته‌ای نه چندان دور، کسی در جای شلوغ جرأت تعرض نداشت. حتی خاطرهم هست که در سریال‌ها هم مطلب متعارفی بود که سریع مردم جمع می‌شدند و دزد را می‌گرفتند.

همین الان در شهر یزد که از شهرهای نسبتاً خانواده‌دار و مذهبی است، شرایط بسیار متفاوت است. من بارها شده است که نصف شب در خیابان‌های خالی یزد بوده‌ام و تقریباً می‌توانم بگویم ماشینی نبود که از کنار من رد می‌شد و نگه می‌داشت و اظهار می‌کرد که من را برسانند!

این در حالی است که در قم از هر ۵ ماشین در نصف شب، چنین برخوردی داشته‌اند و در تهران از هر ۱۰۰ ماشین! حتی در تهران شده که اتوبوس به محض اینکه من را دیده، پای خود را روی گاز گذاشته که یک وقت سوار ماشین او نشوم! (اتوبوس بی.آر.تی شبانه‌روزی در ایستگاه بین آزادی و انقلاب!)

در همین ایران خود ما، در تهران (!) به قدری مردم همسایه‌شناس هستند که از ساکن منزل رو به روی مدرسه‌ای پرسیدم، مدرسه فلان کجاست و در روبرویی را نشان نداد!

به ندرت در همین تهران، افراد همسایه‌کناری، را بشناسند. این یعنی بی‌تفاوتی. ولی در شهرهای مذهبی داستان بسیار متفاوت است. معمولاً عمده‌ی افراد محل را می‌شناسند. در همین تهران وقتی به محله‌های مذهبی‌تر مثل بهارستان و ... سر می‌زنی به دلیل محوریت مسجد و ...، افراد بسیار بیش‌تری هم‌دیگر را می‌شناسند. در بازار که می‌گذری دست تکان دادن مردم به مغازه‌ها را بیش‌تر می‌بینی!

جالب‌تر کمی دورتر است. در همین پاکستان، تاکسی بین شهری پدیده‌ای نسبتاً ناآشناست! ماشین‌ها وقتی در مسیری می‌گذرند، مردم را تا جایی که مسیرشان است، سوار می‌کنند. تاکسی‌ها بیش‌تر در فاصله‌های بین شهری و نیز فاصله‌های خیلی دور شهری، تعریف می‌شوند و نه مثل کشور ما که برای تک تک مسیرها تاکسی تعریف شده باشد.

اما در کشور ما فضای بی‌تفاوتی بسیار بیش‌تر است. جالب این‌که در اجتماعات مذهبی همین کشور، می‌بینیم که بی‌تفاوتی کم می‌شود. معمولاً اطراف جمکران در همین قم، افراد بسیاری شما را بدون کرایه سوار می‌کنند. شاید از هر ۵ بار جمکران، یک بار کرایه داده باشم با این‌که منزل ما تا جمکران حدود ۸ کیلومتر فاصله است.

مادر بزرگم چند روزی منزل ما بودند، بدون استثنا مجانی رفته بودند!

بی‌تفاوتی به دیگران و «خودمحوری» و «خودپرستی» روح تفکر حاکم بر غرب است.

این در حالی است که فرهنگ کمک به فقرا در میان خانواده‌های متدین بسیار بسیار بیش از خانواده‌های دیگر است با این‌که عمدتاً درآمد این خانواده‌ها کم‌تر است.

حال کمی ببینیم که خود این غریبها که این وقائع دردناک را حس کرده اند آرام آرام به سوی بازگشت به سنتهای اسلامی هستند!

Media Society Law Scotland Wales Northern Ireland

One in five women have been sexually assaulted, analysis finds

Advertisement

Official analysis from latest Crime Survey of England and Wales
lays bare extent of problem



▲ Women march at a protest in London. Photograph: Peter Nicholls/Reuters

@Afsaran_ir
✓ @ Afsaran

جایگاه بالای زن در جوامع غربی!

گاردین: "در انگلستان و ولز از هر پنج زن، یک نفر قربانی تعرض جنسی است."

این نگاه به زن، جامعه آرمانی هست که مسیح علینژاد با دریافت پول از اربابانش می‌خواهد ایجاد کند!

خوب میبینید؟! زنان تظاهرات کرده اند و در تابوهای خود از تجاوز مردان به خود اعتراض کرده اند.

قول سدید حق
ارسالی از روشنگری



دلایل محدودیت ورود به دانشگاه برای دختران ژاپنی

وزارت علوم و تحقیقات ژاپن در تازه‌ترین اقدامات خود ورود دختران به دانشگاه را کاهش داده است تا آنها برای ازدواج و فرزندآوری ترغیب شوند

ژاپن در تازه‌ترین اقدامات خود ورود دختران به دانشگاه را کاهش داده است تا آنها برای [#ازدواج](#) و [#فرزندآوری](#) ترغیب شوند.

fna.ir/bnt5kb

[#روشنگری](#)

 [Roshangari_ir@](#)

24 3.9 K 19:19

بدن زنان را خداوند طوری آفریده است که بتوانند بچه دار شوند. اگر این طبیعت خدادادی را جدی نگیرند به عواقبش گرفتار میشوند. هیچ میدانستید زنانی که بچه دار نمیشوند بسیار بیش از زنانی که بچه دار میشوند گرفتار سرطان سینه میشوند؟! جالبتر در بازگشت به سنتها، حکم یک قاضی است!



تبرئه به خاطر لباس نامناسب دختر

دادگاهی در ایرلند فردی که به دختری تجاوز کرده بود را به سبب این که دختر لباسی نامناسب و توری (محرک) بر تن داشت؛ بی گناه اعلام کرد و لباس نامناسب دختر را دلیل این تجاوز دانست!

مگه لباس هم محرک میشه؟ مگه مردای اونا چشم و دل سیر نبودن؟ پس چی شد؟ اونا مسیح جون ندارن که براش فیلم بفرستن؟

جالب اینکه در دانشگاه هلند زنان باید پوششهای مناسب را در فصل تابستان هم حفظ کنند!



عقب‌گرد زمانی، پیشرفت زبانی!

بر زمانه‌ای که حتی کشورهای پیشرفته و نیمه‌پیشرفته غربی هم به فحش عقلانی
 برهنگی پی‌برده‌اند، هنوز برخی جریانات داخلی در سودای برهنگی به‌سر می‌برند.
 ترجمه‌ی هشدار قانونی نوشته شده بر تابلوی دانشگاه دلفت هلند:
 «پاهای خود را بپوشانید و صندل هم نپوشید.»

«پاهای خود را بپوشانید و صندل هم نپوشید»
 ترجمه‌ی هشدار نوشته شده بر تابلوی قوانین دانشگاه دلفت
 ... (Delft) هلند.

برخی منابع:

<https://www.farsnews.com/news/13970512000635/%D8%AF%D9%84%D8%A7%DB%8C%D9%84-%D9%85%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF%DB%8C%D8%AA-%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%AF-%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%98%D8%A7%D9%BE%D9%86%DB%8C>

در صفحات انگلیسی، در مورد برخی از دانشگاه‌های ژاپن:

<https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2018/08/02/a-medical-school-in-japan-didnt-want-too-many-women-so-it-lowered-their-grades/>

در این لینک نوشته:

One of Japan's top medical universities has been systematically blocking female applicants from entering the school for at least eight years

در یورونیوز هست و در صفحات فارسی اش هم آمده است

<https://fa.euronews.com/2018/11/14/outrage-pours-after-a-man-acquitted-in-rape-trail-using-underwear-as-evidence-in-ireland#>

در سی ان ان هم آمده:

<https://edition.cnn.com/2018/11/14/europe/ireland-underwear-rape-acquittal-scli-intl/index.html>

اصل اینکه این دانشگاه هلندی اجازه نمیدهد که دامن کوتاه بپوشند و ...:

<https://nltimes.nl/2016/04/19/high-school-students-protesting-sexist-dress-code>

آموزش سواد فضای مجازی و سواد رسانه‌ای

ارسالی از مفتا



♦ آزار جنسی کودکان در صدر لیست تهدیدات وزارت دادگستری آمریکا

تی‌اندآف آنلاین:

وزارت دادگستری آمریکا آماری در زمینه تهدیدات سایبری منتشر کرده است که در آن آزار و اذیت کودکان در صدر آن قرار دارد. در این تحقیقات مشخص شد که ۵ درصد از این کودکان توسط افراد بزرگ‌تر مورد آزار قرار گرفته‌اند و ۳ درصد آن‌ها توسط همسالان خود در فضای سایبری اذیت شده‌اند.

@mfta_ir ID

به نظر شما آیا این پدیده پسندیده است؟! به نظر شما چه چیزهای در جامعه سبب این فسادها میشود؟

<https://www.cyberbannews.com/%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%B5%D8%AF%D8%B1-%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA->

%D8%AA%D9%87%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%AA-
%D9%88%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%AA-
%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%B3%D8%AA%D8%B1%DB%8
C-%D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7

در سایتهای خارجی بی بی سی هم دارد که صفحه فارسی اش با لینک زیر است:

http://www.bbc.com/persian/blogs/2015/03/150302_l44_nazeran_virtual_world_sexual_harassment

News > World > Americas

More than 200,000 children married in US over the last 15 years

Girls as young as 10 were among the minors who wedded under legal loopholes

Chris Baynes | Saturday 8 July 2017 09:47 | 165 comments



Click to follow
The Independent US



Passers-by are stunned by a social experiment stunt held in New York to highlight child marriage (YouTube)

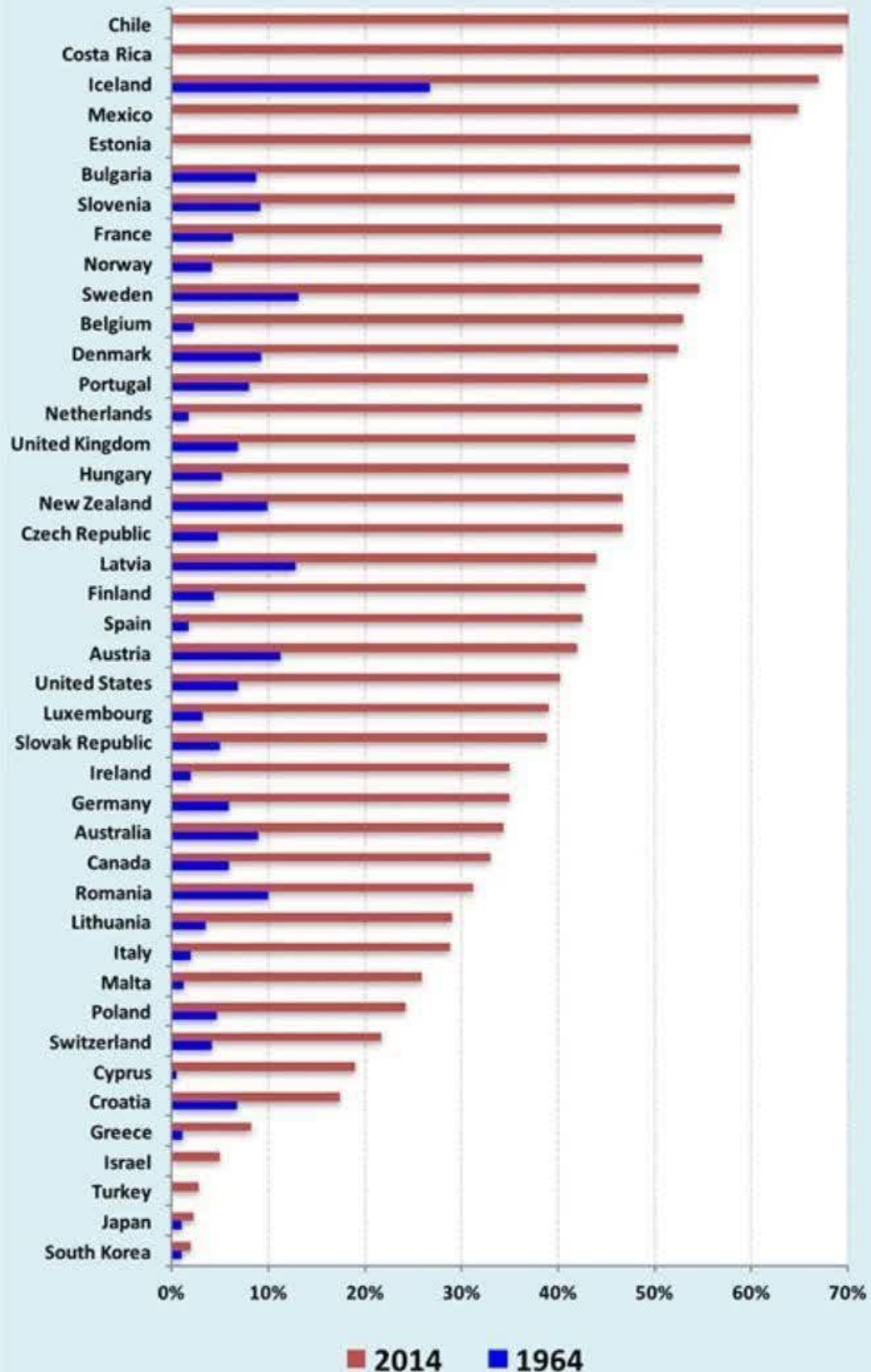
گزارش شامل برانگیز ایندیپندنت

سالانه ۱۳ هزار کودک در آمریکا ازدواج می کنند. دختران گاه ۱۰ ساله، پسران گاه ۱۱ ساله. در ۱۵ سال گذشته ۲۰۰ هزار کودک در این کشور ازدواج کرده است.

نتیجه این ولنگاری و برهنگی وسیع در جامعه به چنین جاهایی هم میکشد!

آمار حرامزادگی در کشورهای غربی را که خودشان تهیه کرده اند ببینید:

Percent of Births Out of Wedlock: 1964 and 2014



آمار حرام زادگی در غرب و مقایسه با همین مسأله در سال ۱۹۶۴

<https://yaleglobal.yale.edu/content/out-wedlock-births-rise-worldwide>

خوب ببینید. این آمار در خود ایشان را با سال ۱۹۶۴ مقایسه کرده است. نتیجه برهنگی ایجاد شده در جامعه رواج بسیار بسیار زیاد حرامزادگی است.

واضح است که وجود فرزندان بی پدر، در جامعه چه همه مشکلات ایجاد میکند. زن دست تنها چه قدر دچار مشکل میشود.

کسانی که فکر میکنند برهنگی سبب میشود که مردان چشم سیر شوند خوب است این خبر را بخوانند:

افسران جوان جنگ نرم



چشم چرانی مردان در کشوری که بیشترین آزادی و ولنگاری فرهنگی را دارد، صدای زنان را در آورد

در کره جنوبی بیش از ۲۴ هزار پرونده برای قربانیان چشم چرانی در دستشویی های عمومی و اتاق های تعویض لباس، گزارش شده. بیش از ۷۰ هزار بانوی معترض سئول خواستار نظارت پلیس برای مقابله با چشم چرانی های مردان شدند. پلیس این کشور برای پاکسازی این مکان ها از دوربین های مخفی، هشت هزار نیرو بسیج کرده است. این در حالی است که این کشور، بیشترین آزادی جنسی و ولنگاری فرهنگی را دارد

چشم چرانی مردان در کشوری که بیشترین آزادی و ولنگاری فرهنگی را دارد، صدای زنان را در آورد.

افسران جوان جنگ نرم:
[@Afsaran.ir](mailto:Afsaran.ir)

2 79 ۱۴:۴۴

منبع:

<https://www.independent.co.uk/news/world/asia/south-korea-spy-cams-metoo-sexual-harassment-ahn-hee-jung-a8470771.html>

و با آمار دقیقتر:

<https://www.dnaindia.com/world/report-my-life-is-not-your-porn-18000-south-korean-women-protest-against-hidden-cameras-2634377>

و نیز:

[/https://www.rt.com/news/429289-south-korea-spy-porn-women-protest](https://www.rt.com/news/429289-south-korea-spy-porn-women-protest)

و نیز:

https://broadly.vice.com/en_us/article/ywex7v/south-korea-spy-cam-women-protest-porn

آیا این جز برگشت به سوی سنتهاست؟

در خود آمریکا ببینید چه خبر است. مؤسسه بروکینگز چه تحقیق وسیعی انجام داده است که نتیجه آن در شکل قابل مشاهده است:

UNINTENDED PREGNANCIES

Unmarried Women Under 30

THERE ARE 1,848,485 PREGNANCIES TO
UNMARRIED WOMEN UNDER 30 EACH YEAR.

72.6% OR 1,342,000 OF THEM ARE UNINTENDED.



آمار بارداریهای ناخواسته زنان ازدواج نکرده زیر ۳۰ سال که بر اساس این آمار بیش از ۷۲ درصد بارداریها ناخواسته هستند

آیا تجاوز به عنف حتی طبق ارزشهای آنها، خوب است؟

آیا میدانستید در بسیاری از کشورهای غربی هنوز تجاوز جنسی جرم محسوب نمیشود؟!

حتما این صفحه را ببینید:

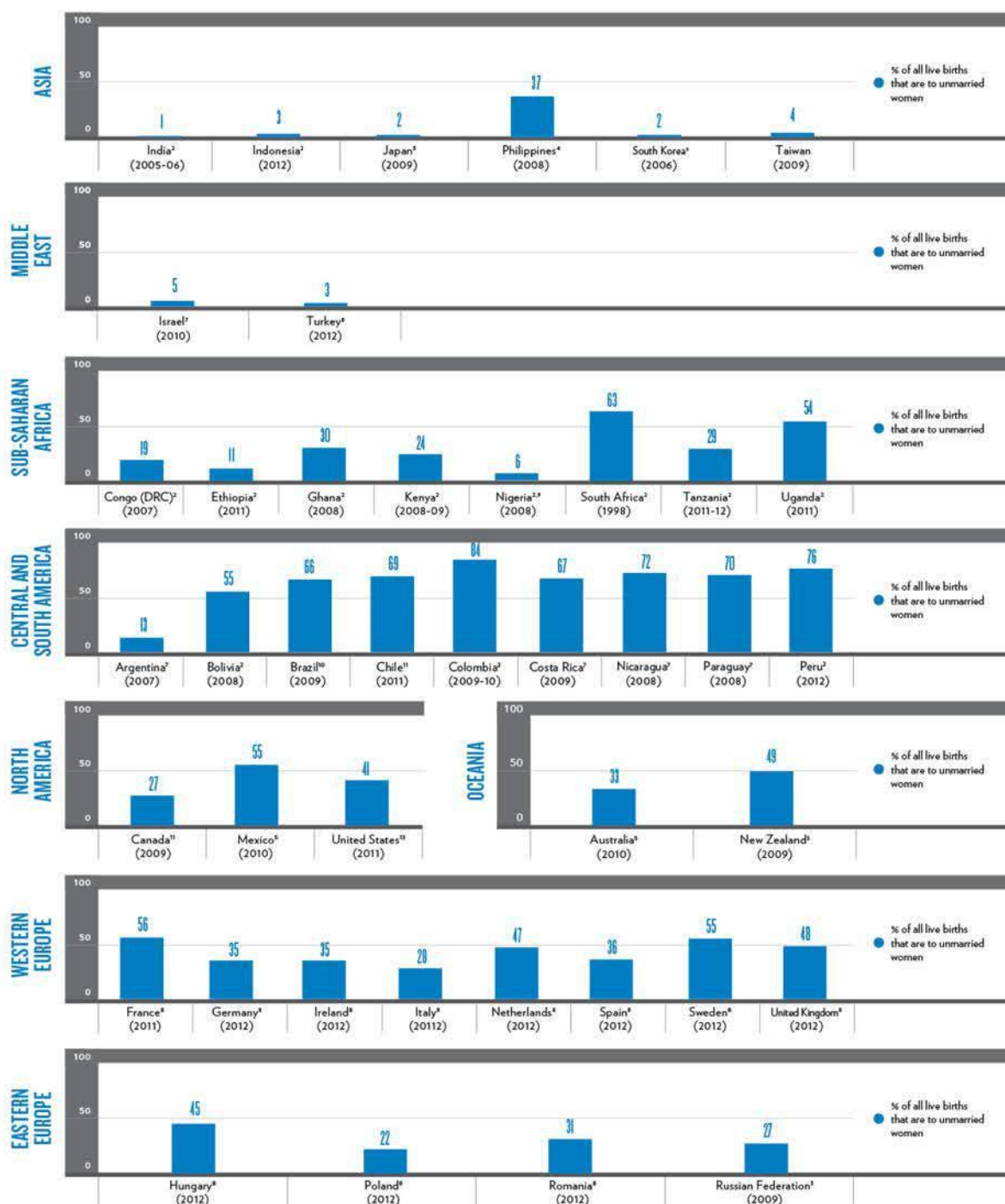
<https://fa.euronews.com/2018/05/02/non-consensual-sex-rape-law-european-courts-sexual-abuse-istanbul-convention>

در این سایت در نقشه ای در اروپا نشان داده است که چه کشورهایی تجاوز بدون رضایت را جرم نمیدانند

عمده کشورهای اصلی اروپا در این نقشه هستند.

آیا واقعا برهنگی عمومی سبب چشم سیری میشود. پس چرا آمار حرامزادگی در کشورهای مختلف چنین است:

FIGURE 5 Births Outside Marriage, 1998-2012



آمار حرامزادگی در کشورهای مختلف

همان طور که میبینید آمریکا ۴۱ درصد و برخی از کشورها تا ۸۰ و چند درصد هستند. کشورهای اصلی صنعتی بزرگ دنیا در حدود ۵۰ درصد سیر میکنند!

حرامزادگی یعنی بچه هایی که پدری برای خود نمیشناسند.

این از صفحه ۳۲ یک مجله است که از آدرس :

<http://www.socialtrendsinstitute.org/publications/family/the-world-family-map-2017-mapping-family-change-and-child-well-being-outcomes>

قابل دانلود است.

اینها که گفتیم در دو موضوع:

یک) وضعیت زن در غرب

دو) بازگشت آن ها به سنت ها

بود.

و این ها مشت از خروار است...

این راهی بود که غرب رفت و امروزه روز به روز از آن فاصله میگیرد.

میدانستید مدارس تک جنسیتی روز به روز در آمریکا در حال رشد هستند؟ میدانستید چه قدر تحقیقات انجام داده اند که

نشان میدهد بچه ها در مدارس تک جنسیتی رشد علمی بیشتر دارند و دچار استرس و فشارهای بیرونی کمتری هستند؟

رک به مقاله میر بهمن غنی زاده:

<http://www.migna.ir/news/28769/&>

برده داری نوین

بگذارید لب از زاویه ای نو نگاه کنیم. سیاستمداران و بزرگان دنیای غرب به خوبی میدانند که مدارس تک جنسیتی بهتر است.

به خوبی میدانند که رواج بی حجابی و زنان برهنه در جامعه جوان را در جامعه از کار می اندازد. اما آنها به دنبال هدفی خاص

هستند.

اگر در برده داری در زمان قدیم، برده نمیتوانست کاری که میخواهد بکند و باید به دستور رئیسش عمل میکرد، حداقل در فکر و خیال و علایق درونی اش آزاد بود و آزاد می اندیشید. میتوانست با قراردادهایی و معین کردن مقداری از فعالیتها به مرور زمان خود را آزاد کند.

اگر چه ممکن بود برایش گران تمام شود ولی میتوانست از طریق راههای متعددی فرار کند و یا حتی به رئیسش آسیب بزند. حتی میتوانست به مرور زمان شخصیتی برتر شود که شئوناتی از حکومت را هم به دست بگیرد. بودند برده هایی در تاریخ که با توانمندی هایی که از خود نشان دادند، ابتداء آزاد و بعد از مدتی به مقامات حکومتی رسیدند.

اما در برده داری نوین، دیگر کسی حتی توان فکر و خیال و آرزو ندارد. حتی حق دانستن چیزی خارج از چارچوب را ندارد. ما تنها چیزی میخواهیم که به ما القاء میشود و تنها چیزی را دوست داریم و یا آرزو میکنیم که به ما گفته اند باید آرزو کنی.

در برده داری نوین، کسی نمیتواند از ساختارها خارج شود. من یا باید دکتر باشم یا مهندس یا طلبه یا تاجر یا معلم یا کار آفرین یا ... ولی هر یک از اینها قوانین و محدودیتهایی دارد که من فقط در چارچوب آنها می توانم فعالیت کنم. اگر من طلبه ای باشم که با نظر اربابهای برده داری نوین مخالف باشم، نمیگذارند قدم از قدم بردارم! برای من مسیر کاملاً تعیین شده است و حق ندارم از آن مسیر تخطی کنم و خود برده های جامعه نوین مانع من میشوند که مسیری را که برای به بردگی گرفتن من تعیین شده است، طی نکنم. این مسائل اگرچه شاید جملاتم مبهم باشد ولی ان شاء الله در ادامه تکلیف تک تک جملات روشن خواهد شد.

اربابهای برده داری نوین را نه کسی میشناسد و نه میتواند به آنها دست پیدا کند و نه میتواند از دست آنها فرار کند! گویا حکومتی دارند که تمام حاکمان برده آنها هستند.

نوع برده داری جهانی به گونه ای است که نه کسی بتواند به حاکمان راه پیدا کند و نه کسی از طبقه حاکمان و فرزندان آنها از این طبقه خارج شود. فاصله سائر اقشار از این طبقه هم روز به روز دورتر میشود.

اگر کسی اینها را بفهمد، تازه خواهد فهمید که مهدی کیست و چه قرار است بکند و ایمان به مهدی چه درجه بالایی از ایمان است.

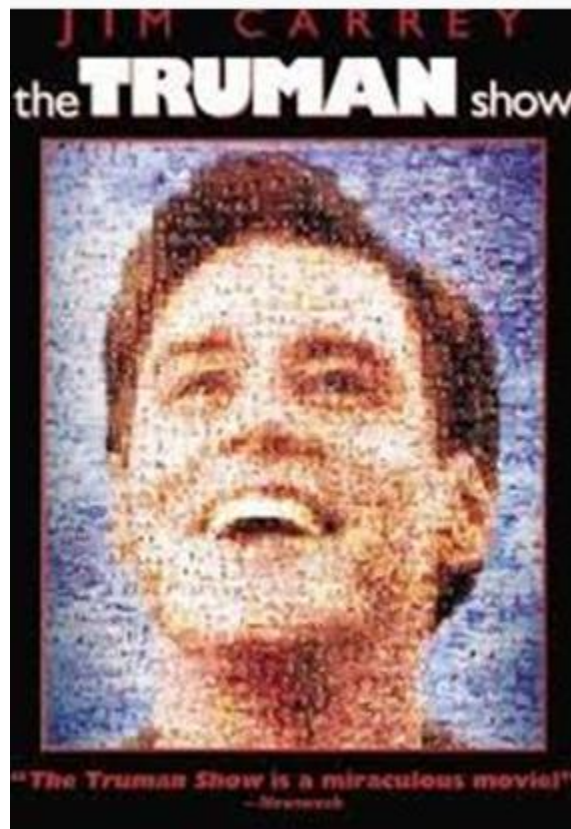
بگذارید امروز فیلمی برایتان تعریف کنم. این فیلم، فهم خیلی از صحبتها را برای شما آشکار خواهد کرد.

بگذارید پراتنزی را برایتان باز کنم.

نمایش ترومن!

یکی از فیلمهایی که در دوران قبل از دبیرستان دیده ام، فیلمی است به اسم: «نمایش ترومن»

اینجا خلاصه ماجرای فیلم را با زاویه تحلیلی که خودم مد نظر دارم عرضه میکنم. شاید این فیلم کلا برای چیز دیگری ساخته شده باشد ولی برداشتی که من از این فیلم ارائه میدهم، برای تبیین منظورم فوق العاده مناسب است.



خلاصه این فیلم:

یک شهرک سینمایی بسیار بزرگ ساخته اند که شبیه یک شهر است. شهری که حالت جزیره ای دارد. ماجرا از این قرار است که نوزادی قرار است به دنیا بیاید که قرار است از تمام زندگی او فیلم گرفته شود! یعنی او شخصیت اول فیلمی است که موضوع فیلم زندگی واقعی اوست. همه اطرافیانش هم بازیگر هستند و بازیگر شخص اول، یعنی خود او، از این داستان بی خبر است. او فکر میکند همه چیز عادی است و اصلا اطلاعی از داستان ندارد ولی همه اطرافیانش بازیگر هستند. در این شهر ۴۰۰۰ هزار دوربین مخفی کار گذاشته اند که از حالات مختلف زندگی او به صورت زنده فیلم برداری کند و در شبکه ای به اسم شبکه ترومن (اسم این فرد) پخش شود.

برای اینکه این کودک به فکر خروج از این شهرک نیفتد نیز از کودکی راهکارهای مختلفی در پیش گرفتند.

مثلا در کودکی یک بار او را به دریا بردند و در آنجا به صورت نمایشی طوفانی درست کردند و پدر او را در آن طوفان غرق کردند. این خاطره تلخ باعث شد که او همیشه از دریا و طوفان بترسد. هر بار که نزدیک این دریای مصنوعی می رفت، طوفانی به پا میکردند تا حتی فکر دریا هم به سرش نزنند و فقط از ترس از آنجا فرار کند.

یا مثلا وقتی از او علاقه ای به محیط خارج از شهرک جزیره مانند، می دیدند، سریعاً او را منصرف می کردند. مثلا جهان گردی را کار احمق‌ها و انسان‌های بی فهم و شعور و بیکار جلوه می دادند و جزیره را بهترین نقطه جهان معرفی می کردند.

تا اینکه آرام آرام ترومن بزرگ شد و متوجه وقایعی غیر عادی شد. مثل اینکه چرا کسی نمیخواهد او در مورد فضای خارج فکر کند. چرا شهر مسائل تکراری زیادی دارد. مثلا می دید که تعدادی ماشین روزانه به ترتیب مسیر یکسانی را طی میکردند! گویا مأموران این بودند که همیشه در شهر در یک مسیر یکسان بچرخند.

یا مثلا یک بار از آسمان یک پروژکتور به سقف ساختمان‌ش سقوط کرد (آسمان شهرک و حتی خورشید و ماه آن مجازی بود و با نوعی نور پردازی درست شده بود! مأموران شهرک که در حال تعمیر یکی از پروژکتورها در ارتفاع بالا بودند، اشتباهاً موجب سقوط یکی از آنها شدند).

خلاصه اینکه قضایای عجیب و بسیاری از مسائل دیگر او را حساس کرده بود و نمیدانست دقیقا باید چه کند. هر نوع ابراز این مسائل عجیب و غریب نیز، از طرف اطرافیان واکنش تندی به دنبال داشت که او مشغول فکر کردن نشود.

خلاصه اینکه ترومن بعد از شکست در راههای مختلفی که برای فرار انجام میداد، بالاخره توانست فرار کند!

او سوار قایقی که پدرش در آن غرق شده بود، شد و به سوی دریا رفت. تا اینکه:



به انتهای شهرک رسید.

در این لحظه متوجه شدند که او کجاست و شروع کردند با بلندگوهای شهرک با او صحبت کردن.

سرمایه گذار اصلی طرح شروع کرد، برای او حقایق را بیان کرد. اینکه او چه بوده و در این شهرک چه کارهایی انجام میشده است. بیان کردن اینکه برای او همه چیز فراهم بوده است و اگر بدون خروج از شهرک برگردد به زندگی عادی، همه چیز برای او فراهم خواهد بود. شروع میکنند او را از فضای بیرون ترساندن و ...

در آخر بعد از صحبت‌های مختلف، ترومن تصمیم میگیرد که به بیرون رود و زندگی واقعی را تجربه کند.

حالا این فیلم را تعریف کردم برای چه؟



تحلیل فیلم پخش شده!

فیلم نمایش ترومن را خلاصه تعریف کردم. واقعیت این است که زندگی ترومن، بزرگنمایی زندگی تک تک افراد بشر در عصر جدید است. همان طور که ترومن حق نداشت، تفکراتی بکند که مورد رضایت سازنده فیلم دنیای زندگی او نبود، «ما» هم فقط در چارچوبهای تعریف شده، حق فکر کردن داریم.

علائق ما دقیقاً مانند آنچه که در این فیلم بود، کانالیزه شده است. ما حق نداریم به آنچه دوست داریم، علاقه داشته باشیم. علایق برای ما تعریف شده هستند. حتی مسیرهای زندگی نیز برای ما از پیش تعریف شده اند. تعدادی کانال طراحی کرده اند که هر کسی متناسب با ویژگی‌هایی که دارد باید در آن مسیر حرکت کند و اگر از آن تخطی کند، عالم و آدم، سر او میریزند و او را سرزنش میکنند و به نوعی از حرکت در مسیر باز میدارند.

دنیای ما شبیه یک استادیوم است که ما را وسط آن انداخته اند. یک عده در حال کف و هورا کشیدن هستند و به ما یک سره میگویند: برو برو! ولی کجا بروم؟ اینجا کجاست؟ من چرا در آن قرار گرفته ام؟ برای چه باید بروم؟ چرا من را تشویق میکنند؟ جالب اینکه اگر از خود تشویق گران پرسیم چرا تشویق میکنید، خواهند گفت: نمیدانیم! این حال و روز تک تک مخاطبین ماست. بی هدفی و جوگیری! اول اینکه هدفی ندارند و دوم اینکه صرفاً تحت تأثیر جو و فضا قرار گرفته اند و دارند می‌دوند! میگوی کجا می‌دوی؟ میگوید نمیدانم.

یک آقای در یکی از پارکهای تهران، از صد نفر، اتفاقی مصاحبه گرفته بود. سؤال این بود. هدف شما از زندگی چیست؟ قدر مشترک همه پاسخها: بی هدفی بود!

یکی میگفت باید دوید دیگر! یکی میگفت همین طوری! یکی میگفت فکر نکرده ام و فرصت فکر هم ندارم. یکی میگفت حوصله فکر کردن به این چیزها را ندارم و ...

هفت میلیارد نفر در این حال و روز هستند. میدوند و با سرعت هم میدوند ولی به سوی مرگ. حتی خود ما طلبه‌ها هم با صرف نظر از مقام شعار دادن و حرفهای عرفانی قشنگ زدن، آیا واقعا از این قاعده خارج شده ایم؟ مجتهد بشی که چی؟ مبلغ بشی که چی؟ درس بخونی که چی؟ هر چی بگی آخرش یک «که چی» میشود گذاشت.

در طلابی که با آنها دوست هستم، تا به حال به عدد انگشتان یک دست، طلبه ندیده ام که به این جواب رسیده باشد و آن را درک کرده باشد. خدا میداند به عدد انگشتان دست ندیده ام. از حرف زدن و گوشه های کلمات کاملاً پیداست که در آبادی کودکی به سر میرد، زمانی که پستانکی او را آرام میکند و نبودنش گریه او را در می‌آورد. نمره ای خوشحالش میکند و امتحانی کل زندگی و افکارش را متأثر میکند. آفرینی از اعتدال خارجش میکند و توییحی سبب نشان دادن حقیقت درونیش میشود.

ما در دنیایی هستیم که مشغول دویدن با تمام سرعت به ناکجا هستیم و همه خود را عاقل میندازیم!

با سند صحیح در کافی چنین میخوانیم: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق، لا یزیده سرعة السیر الا بعدا عن الطريق»

هر چه سریعتر بدویم، وقتی هدف را اشتباه گرفته ایم، از مقصد دورتر میشویم. لحظه لحظه زحماتمان مصروف دورتر شدن خواهد بود. برده داری نوین که میگفتم همین است. همه افراد را مشغول کنند به چیزهایی که میخواهند. همه مشغول شوند به چریدن و حتی فکر نکنند که چرا باید چرید! حتی طلبه ها.

نمیدانم میدانید کجای بحث هستیم یا خیر؟ گفتیم مخاطب ما، نماز خوان نیست! حجاب مطابق فطرت را دوست ندارد. چرا؟! چون چیزهایی به او آموزش داده میشود و سبک فکری به او داده شده و احساساتی به او القاء شده است که نمیگذارد او در خارج از آن چارچوبها باشد. گفتیم این همان برده داری نوین است. ابزار برده داری نوین هم، عمدتا رسانه ها هستند. رسانه ها توره های برده گیری هستند. اگر مخاطب ما عاشق غرب است، یکی از مناشئ اصلی اش، تربیت رسانه ایست.

تا اینجا به بحث پرداختیم که در برده داری نوین، علایق واقعی نیستند. جوّی هستند. ما باید بدویم دنبال آنچه که واقعا اگر خودمان بودیم، چه بسا خواهان آن نبودیم. علایق ما کانالیزه شده هستند.

نه تنها علایق، بلکه دانشهای ما نیز کانالیزه شده هستند. ما فقط آنچه را میدانیم که میخواهند. اگر آنها نخواهند، هیچ نخواهیم دانست! مثلاً عینکی که گفتم، کاملاً مثال گویایی است. بگذارید کمی اثباتی تر صحبت کنم.

تعداد کل شهدای جنگ تحمیلی چند نفر است؟ چیزی حدود ۳۰۰ هزار نفر.

در واقعه ۱۱ سپتامبر (برجهای دو قلو و هواپیماها)، کمتر از ده هزار نفر زخمی شدند!

در واقعه هیروشیما (بمباران اتمی این منطقه): ۲۷۰ هزار نفر کشته شدند.

اما آیا میدانستید:

در یک ناحیه آفریقایی ۶۰۰ هزار نفر توسط یک بمباران هوایی کشته شدند؟

آیا تا به حال میدانستید که در یک جنگ داخلی در آفریقا، حدود یک میلیون نفر انسان در جنگی که سلاح عمده آنها داس و تبر بود، کشته شدند؟

آیا میدانستید که در کشوری آفریقایی که حدود ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد، حدود ۷۰ مسلمان هست که از آنجا که پلیس آن کشور (که فرانسوی هستند) هیچ تعهدی نسبت به مسلمانان آن منطقه ندارند و مسیحیان تندرو آن منطقه، سر مسلمانان را با تبر قطع میکنند و به وضع فاجعه باری میکشند؟

آیا تا به حال از حمله های وحشتناکی که بر علیه شیعیان مظلوم مناطقی خاص در پاکستان و افغانستان صورت میگیرد، خبری داشته اید؟ آیا تا به حال حتی اسم پاراچنار را شنیده اید؟

این خبرها کاملاً موثق هستند و حتی شما با جستجویی مختصر در صفحات اینترنتی میتوانید از برخی از آنها مطلع شوید، ولی براستی چرا معمول ما از آنها خبری نداریم؟

چون در دنیای رسانه ای زمان ما، میخواهند خبرهایی خاص منتشر شود و از پخش خبرهایی دیگر ناخوشنود هستند. آری! همه مردم باید ببینند آنچه را که آنها میخواهند.

آری! شعار دهکده جهانی را دادند و گفتند که در عصر اطلاعات دنیا مانند دهکده ایست که همه از احوال هم خبر دارند! ولی واقعیت این است که عالم را دهکده ای مجازی کردند تا کسی نداند که در عالم چه خبر است! همه در این دهکده تخیلی زندگی کنند.

برده داری نوین حتی مدیریت طرز فکر را نیز بر عهده میگیرد

مدیریت تنها در کنترل اطلاعات و عواطف نیست بلکه نوع مواد علمی معتبر و غیر معتبر نیز در حال مدیریت شدن است.

گفتم: بگذارید مثالی بزنم. روزی بر سر سفره نشسته بودم و طبق دستور اسلامی معتبر، مقدار کمی نمک بر روی قاشق ریختم و خوردم.

یکی از بستگان که روی سفره نشسته بود گفت: غذا نمک دارد! نمیخواهد نمک بریزید!

گفتم: مستحب است که قبل از غذا و بعد از آن مقدار کمی نمک بخوریم.

گفت: خب غذا نمک دارد! شاید اون مال وقتی باشد که در غذا نمک نمیریزند!

من که سریعاً دو هزارای ام جا افتاد، فائده ای را مطرح کردم. گفتم که نمک خوردن قبل و بعد از غذا به نوعی سبب ضد عفونی شدن مجاری میشود.

یکی از بستگان دیگر ما که در سر سفره بود: فائده ای دیگر هم بیان کرد و گفت: قبل از غذا نمک منجر به جاری شدن بیشتر بزاق دهان میشود (که خود آب دهان، در هضم غذا کمک میکند) و اشتها را باز میکند و در انتهای غذا خوردن نیز، از آنجا که آب دهان بازی است، از اسیدی شدن زیاد معده جلوگیری میکند.

آن فامیلی که اعتراض کرده بودند، گفتند: آها! حالا شد!

از این گفتگوها در زندگی روزانه ما بارها و بارها تکرار می شود و یک نکته بسیار مهم در دل آنهاست و آن اینکه:

آنچه در استدلال‌های مردم حاکم است، علم (به معنای امروزی آن است) است و نه وحی و دین. اینکه پیغمبر چیزی گفته باشد یا نگفته باشد تنها زمانی ارزش دارد که مستند به علم جدید باشد.

این تفکر که درجات مختلف آن از علمای نو معتزلی شیعه و سنی و دگراندیشان وجود دارد، به صورت عام در میان مردم کل دنیا شایع است. منشأ اصلی آن هم رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها به شکل‌های مختلف و در قالب‌های مختلف این تفکر را از کودکی، در ما نهادینه کرده‌اند.

از کودکی در فیلم‌ها و کارتون‌ها تنها استدلال‌هایی قابل قبول بوده‌اند که به نوعی به علم به معنای امروزی آن مستند شوند. برخوردهای دینی همواره نوعی احساس‌گرایی و خروج از عقل تلقی شده‌اند.

آری! همین رسانه جمهوری اسلامی خودمان که به دست خود ساختیم و رله‌کننده برنامه‌هایی است که آن‌ها را به اهدافشان می‌رساند.

کارکردهای برده داری نوین تنها در زمینه دین نیست. حتی در سیاست هم هست. یکی از معضلات اجتماعی مردم آمریکا، نژاد پرستی بسیار شدید آنهاست. مردم آمریکا به تصریح خود متخصصین جامعه‌شناسان، بسیار نژاد پرست هستند و مدتهاست که برای حل این مشکل، راهکارهای مختلفی پیش گرفته‌اند.

تا به حال فکر کرده‌اید که چه طور شده است که در دو دوره قبلی ریاست جمهوری، یک سیاه پوست رأی آورده است؟

این مسأله به قدری در میان آنها ریشه دوانده است که حتی در طبقه نخبگانی آنها و مسئولین کلان آنها، این مسأله مشهود است و حتی بعضی از سیاستمداران آنها نسبت به اوباما واکنشهای خیلی زشتی به دلیل سیاه پوستی او نشان میدادند.



شاید یکی از مؤثرترین امور در انتقال این معنا به ناخودآگاه مردم که :

«رئیس جمهوری مقوله ای رنگ بردار نیست و میشود یک سیاه پوست هم رئیس جمهور باشد»

فیلمهایی باشد که در طول سالیان متمادی تولید شد و در تمامی آنها رئیس جمهور آمریکا یک سیاه پوست بوده است!

این یعنی بیایم خرج کنیم و واقعیت را به گونه ای که می‌خواهیم در آینده رقم بزنیم.

برخی به فکر پیش بینی آینده هستند. پیش بینی آینده یعنی رویکرد منفعلانه نسبت به آینده. یعنی من بدانم که چه خواهد شد. ولی برخی پا را از این فراتر می‌گذارند و به فکر آینده نگاری هستند. یعنی ما باید آینده را آن طور که خود صلاح میدانیم رقم بزنیم! آن طور که می‌خواهیم.

یکی دیگر از هنرنمایی‌های برده داری نوین، آینده نگاری فوق العاده آن است. شاید شما هم اسم کارتونی که در آن ترامپ را به عنوان رئیس جمهور آینده آمریکا معرفی میکند شنیده باشید! شاید کلیپهایش را دیده باشید! شاید تصاویر بعینه مشابه آن کارتون با واقعیتهایی که بسیار بعد از پخش آن کارتون به تحقق پیوسته است دیده باشید!

قبلا سر بسته گفتم که نظام طبقه اشرافی گری در مقابل طبقه ضعیفان عملا در دنیای امروز در حال تحقق است و مثالهایی از تونی بلر و کتابی در مورد کاخ سفید عرض کردم (در فایل وردی که به اشتراک گذاشته بودم). آری! برده داری نوین، ساختاری برای رقم زدن آینده مطابق میل و خواسته آنهاست.

اینکه در جوامع ما، غرب پرستی را راه می‌اندازند، برای چیست؟ برای اینکه فردا مغزهای ما برای آنها کار کنند. برای اینکه فردا، حکومت ما را مطابق میل خویش تنظیم کنند. برای اینکه با شهوات، قدرت جوانان ما را از کار بیاندازند. جوانانمان مشغول لذت و شهوت شوند و برای آنها دزدی درست نکنند. جالب اینکه در حالی که دنیا را غرق در اینها میکنند، فرزندان خودشان نه حق استفاده از اینترنت دارند (مثل دخترهای اوپاما که تنها هنگامی اجازه استفاده از اینترنت داشتند که پدر در صندلی در کنار ایشان نشسته باشد) و نه حق استفاده از شبکه‌های اجتماعی مثل فیس بوک و ... دارند و مثل فرزندان استیو جابز (رئیس اپل بود و فوت شد) حق استفاده از آی پد ندارند و فرزندان‌شان در مدارس با قوانین بسیار ویژه درس می‌خوانند که زمانی گرفتاریهای فساد کلی نشوند تا از علم و به دنبالش قدرت جا بمانند.

طبیعی است که در زمانی که سایر نوجوانان در گیر و دار لذت در دوران نوجوانی هستند و غرق این و آن هستند، طبیعتا نوجوانان این افراد که در شرایطی متفاوت زندگی میکنند، به جای اینکه انرژی فوق العاده نوجوانی را در مسیر شهوت خرج کنند، در مسیر علم و مدیریت و امثال آن خرج میکنند و به تبع در حالت عادی اینها رؤسای جامعه بعدی خواهند بود.

شبیه شاهنشاهان که فرزندان‌شان شاه بودن را به ارث میبرد، این افراد نیز کاری میکنند که فرزندان‌شان رؤسای جامعه بعدی باشند، البته به سبکی متفاوت!

مهمترین ابزار برده داری نوین که شما تعیین کنید که چه کسانی رئیس و چه کسانی زیر دست باشند، صنعت سرگرمی است. چیزی که با آن بتوان نوجوانان را غرق در هزار و یک چیز کرد و نگذاشت که آنها از ظرفیتهای وجودی خویش استفاده کنند.

یکی از ارکان صنعت سرگرمی زن است. اگر زن برهنه باشد، بهترین ابزار برای مشغول کردن پسران و مردان به خود است. زن جاذبه های زیادی دارد که هم در صنعت سرگرمی و هم در تبلیغات کالا به شدت مورد استفاده قرار میگیرد. زن بهترین ابزار برای برده گیری نوجوانان و جوانان است.

زن در اسلام

حال که این مقدمات را از منظر گذرانیدیم نوبت به این میرسد که حرف اسلام را بفهمیم. اسلام خیلی زیبا حرف زده است. اسلام میگوید ای زن! ارزش تو بیش از یک ابزار برای مشغول کردن این و آن به توست.

در همین اخباری که در بالا نقل کردم، زنان زیادی را میبینید که در تظاهرات شرکت کرده اند و بالای دست خود شعارهایی دارند که از اینکه زندگی آنها مصداق شهوترانی مردان است اعتراض میکنند. در خبری که در اعتراض زنان کشور کره به دوربینهای مخفی مردان در دستشوییهاست، شعارهایی میبینیم که گفته اند: «زندگی ما، فیلم پورن شما مردان نیست»

باید پرسید که چه چیزی سبب شده است که مردان این قدر جسور شوند؟! چه چیزی سبب شده است که مردان این قدر به دنبال این چیزها باشند؟! الآن شاید در کشور ما، به ندرت مردی را بشود پیدا کرد که از دیدن قضای حاجت یک زن، خوشش بیاید! معمولاً احساس چندان نفرت ندارند! در حالات دیگر، خب بحث دیگری است. غریزه خوشش میآید. ولی در حالت دستشویی و قضای حاجت چنین مسأله ای نیست.

ولی مرد وقتی چشمش آزاد باشد و هر چه را ببیند، این غریزه فطری از کنترل خارج میشود و روز به روز بیشتر میخواهد و چیزی نمیتواند آن را اشباع کند.

جایی میخواندم که یک زن در یک کشور از این کشورهایی که محدودیت پوشش ندارند، به شکم خود دوربین مخفی وصل کرده بود و لباسی پوشیده بود که شکم او پوشیده نبود. در مسیری که از نزدیک به ۵۰ نفر گذشته بود، بر اساس دوربین دیده بودند که به جز یکی دو نفر همه به آن قسمت زن نگاه نامناسب و خیره داشتند. این یعنی در کشوری که کلاً این چیزها آزاد است هم، این غریزه مرد با این مسائل فروکش نمیکند. این غریزه شبیه آب دریاست که اگر در بستر مناسب خود ارضا نشود، دقیقاً مانند آب دریا که فرد تشنه را تشنه تر میکند، چنین خواهد شد.

اسلام میگوید ای انسان! ای زن! شأن تو برهنگی نیست.

امروزه بحث حجاب اجباری و قانون حجاب کمی داغ شده است.

میخواهم چند جمله در مورد اولاً پشت صحنه این بحث بگویم و بعد هم برخی از شبهات و سؤالات اطراف این مسأله را بررسی کنم.

پشت صحنه این بحث بر اساس توضیحات بالا باید روشن شده باشد.

اسلام به قرائت صحیح، بزرگترین دشمن برده داری نوین است.

اسلام نوری در دل جوانان و نوجوانان می اندازد و زمینه ای برای ایشان ایجاد میکند که از آنها چمران‌ها ساخته شود. بابایی‌هایی ساخته شود که در اوج شهوت جوانی پیشنهاد استاد زن خودشان را برای خوشگذرانی جنسی، رد کنند. حججی‌هایی بسازد که در لحظه ای که به خاطر ارزشهایشان بناست سر آنها از تنشان آن هم توسط داعش کثیف ریخته شود، ذره ای ترس و دلهره در چهره نداشته باشند و با آرامش تمام، بر ارزشهای خود بایستند.

چنین موجوداتی مهار ناشدنی هستند. چنین موجوداتی نظم جهانی را به هم خواهند ریخت. چنین موجوداتی نخواهند گذاشت یک عده قلدر، به مردم ظلم کنند و خودشان حکمران جهان باشند. چنین موجوداتی را نمیشود مشغول زن و سرگرمی کرد.

زنی که اسوه او زهرای اطهر است، قابل کنترل نیست. او فرزندی خواهد ساخت که فدائیان حق و حقیقت باشند. چنین زنی به تنهایی میتواند چندین چمران بسازد.

طبیعی است که باید با چنین مسأله ای مقابله کرد.

به قول رابرت مرداک، راه از بین بردن اینها، از بین بردن اینها، از بین بردن خانواده است. و محور خانواده مادر است. اگر ما دختر ایرانی را نابود کنیم، کثیف کنیم. دیگر مسلمانان چیزی نخواهند داشت. چون دیگر موتور تولید چمران را نابود کرده ایم. چه طور میتوان خانواده را نابود کرد؟

کافیست زنان برهنه را در خیابانها روانه کنید. نوجوانان فریفته خواهند شد و به جای اینکه از استعدادهایشان استفاده کنند، مشغول این و آن خواهند شد.

خانواده هم از هم خواهد پاشید. مردان مجرد انگیزه ای برای ازدواج پیدا نخواهند کرد. نیازهای جنسی خود را در قالبی کم هزینه تر از خانواده بر طرف خواهند کرد. مردان متأهل هم که این زنان آرایش کرده را ببینند، دلشان فریفته آنها خواهد شد. علاقه شان به همسر کاهش خواهد یافت و به مرور آمار طلاق به افتضاح ۳۰ و چند درصد فعلی خواهد رسید.

به قول آن مرد خبیث اسرائیلی: تجربه موفق ما در اسپانیا (که سالها از مراکز علمی مهم مسلمانان بود و آن زمان به آنجا آندلس گفته میشد) سبب شد که این تجربه را در کشورهای دیگر پیاده کنیم. ما مسلمانان را از آندلس با زن و شراب اخراج کردیم!

و به قول آن خبیث دیگر یهودی: زن و شراب اسلحه آخوند کُش است.

لذا توصیه اولی بر این است که ابتدا وارد بحث حجاب اجباری نشویم. داستان و اصل بحث چیز دیگری است. متعلق به الآن هم نیست. این انگلیسیهای خبیث از زمان رضاخان داشتند آن را اجرا میکردند. هر زمان هر قدر توانستند اجرا کردند. الآن هم یک بخش دیگر آن در حال اجراست.

نابود کردن خانواده! مسأله این است!

اصل داستان این است. نابود کردن خانواده! امروز از حجاب اجباری بحث میکنند. فردا از شراب اجباری! پس فردا از هم جنس بازی! دقیقا مسیری که در خود غرب پیش بردند. در خود غرب امروز گاهی عقد همجنسبازان را در کلیسا میخوانند! در ابتدای نوشته شواهدی از بدبختی وضع خانواده در غرب بیان کردم.

تَر و ایده اصلی آنها هم این بود که خانواده هزینه زیادی بر دوش کشور میگذارد و مانع از سود حداکثری اربابان برده داری نوین میشود. وقتی مرد کار کند و زن و فرزند نتیجه مزد او را بخورند، پول کمتر و برده کمتری نصیب این اربابان میشود. لذا چه بهتر که اینها جدای از هم زندگی کنند و با هزینه حداقلی کاواره ها اداره شوند و در عوض آنها پول بیشتری به جیب بزنند!

قسمت کوه یخ پنهان داستان حجاب اجباری و قانون حجاب اینجاست: نابود کردن خانواده برای نابود کردن جامعه متعالی و رو به رشد. مبارزه با دین!

گاهی برخی نا مطلع میگویند مشکل اصلی ما حجاب نیست! این همه مشکل داریم. بی کاری جوانان مشکل ماست. اختلاس مشکل ماست. زن بی سر پرستی مشکل ماست که به دلیل نداشتن سرپرست و مال، ناچارا تن به فساد میدهد.

نه خیر! مشکل ما دقیقا مسأله حجاب است. مسأله حجاب از مشکلات درجه اول ماست. از آن ارکانی هست که اگر خراب شود، مستقیما خانواده را نابود میکند. جوان ما را نابود میکند.

فکر کردید این خانم بر سر پرست چرا بی سرپرست است؟ چرا تا به حال ازدواج نکرده است؟ چون نیازهای جنسی مردان در کف خیابان برطرف میشود و الا چرا یک زن بی شوهر باشد؟ چرا شوهر قبلی او، او را طلاق داده است؟ واضح است! شوهر قبلی او زنهای آرایش کرده اینجا و آنجا را دید و دیگر زن خودش برایش جذابیتی نداشت! در نتیجه آرام آرام دعوها شروع شد و آخر سر کار به طلاق رسید! یا شاید شوهرش به دلیل ازدواج دیر هنگام و دیدن زنهای مختلف در کف خیابان در دوران نوجوانی گرفتار خودارضایی شدید شده بود و آرام آرام زود ارضا شده بود و بعد از ازدواج دچار سردی شده بود و نمیتوانست نیازهای جنسی زن را بر طرف کند. نه خودش از زندگی لذت میبرد و نه زن را ارضا میکرد.

چرا جوان بیکار است؟ بنده که سالهاست کار تبلیغی دانشجویی میکنم شدیدا بر این عقیده هستم که تا به حال حتی یک نفر انسان با عرضه بی کار ندیده ام! شاید مدرک عالی داشته باشد ولی واقعا عرضه ندارد. یک سر به خوابگاههای دانشجویی بزنید

ببینید جوانان ما صبح را چه طور به شب میرسانند! میگویند: خدا پدر و مادر لبتاب و گوشی را بیامرزد! عمده روزشان به دیدن فیلم و این ور و آن ور رفتن در شبکه های اجتماعی میگذرد.

طبیعی است که چنین دانشجویی به جایی نمیرسد. طبیعی است که بعدا کار خوبی نخواهد داشت. طبیعی است که بی کار شود!

حتی درسخوانتر ها هم چنین هستند. چه قدر مهارتهای لازم برای موفقیت شغلی را یاد گرفته اند؟ چه قدر مدیریت نیرو بلد هستند؟ چه قدر بازاریابی بلد هستند؟ چه قدر خلاق هستند؟

بخش زیادی از ناتوانی آنها در این امور به همین نکته بر میگردد که ذهنشان مشغول هزار و یک چیز است که نباید باشد.

بله حجاب مسأله اولویت دار جامعه ماست. ما هیچ وقت نمیخواهیم مسیری که خود غرب امروز به اشتباه بودن آن رسیده است و مشغول دست و پنجه با معضلات آن است برویم.

چرا خانواده را نابود کنیم؟ در روایات داریم که نهادی نزد خداوند محبوبتر از خانواده نیست. خانواده کارخانه انسان سازی است. کارخانه چمران سازی است.

بدیهی است که اگر حجاب اجباری در شرایط کنونی کنار برود، ما هم تافته جدا بافته ای از ترکیه و امثال آنها نیستیم. ترکیه بیشترین درصد مسلمان نشین جهان را نسبت به جمعیتش داشت ولی وضع آن این شد که میبینید.

نتیجه برداشتن قانون حجاب برهنگی افراطی است که غرب به آن رسیده است و به دنبال آن تمام اتفاقات بدی که گفته شد رخ خواهد داد.

لذا بحث حجاب اجباری بیش از اینکه یک بحث شرعی باشد، یک بحث عقلی است که افرادی که سازو کار برده داری و نظم جهانی نوین را درک کرده اند، به وضوح اهداف آن و ضرورت آن را درک میکنند. یعنی حتی اگر اعتقادی به دین نداشته باشیم و صرفا یک پراگماتیسم (عملگرایی) مطلق باشیم، اگر بخواهیم جامعه و نه نوادگان اربابان برده داری نوین، رشد کنند، طبیعتا باید صنعت سرگرمی و مهمترین ابزار آن را که زن باشد، در جامعه کنترل کنیم.

بلکه مسأله اصلی حجاب نیست! مسأله اصلی خود دین است...

سوالاتی که پاسخ باید داده شود...

استراتژی کوه یخ میگوید توجه کن که مشکل اصلی دین است. همه حرفها بهانه است.

البته باید حرفها را هم شنید و بررسی کرد ولی هیچ وقت به ظاهر حرف متمرکز نشو... اصل داستان چیز دیگری است.

مثلا میگویند: در کشور ما آرایش زنان به مراتب بیشتر از کشورهای غربی است. علت این مسأله حجاب اجباری است. بی روسری بودن بدون آرایش به مراتب محرکیت کمتری نسبت به یک شال و کلی آرایش دارد.

اما جواب اینکه ما در تحلیل هر پدیده اجتماعی باید علت‌های آن را با روش علمی و دقیق کشف کنیم. چه کسی گفته است که حجاب اجباری در جامعه سبب این آرایشها شده است. قرن‌ها در کشورهای مسلمان حجاب اجباری بود و هیچگاه آرایش هم نبود. حتی بعد انقلاب حجاب اجباری شد ولی تا دهه هشتاد خبری از این آرایشها نبود. چه شد که از ۷۶ تا ۸۴ و بعد به دنبال آن، این همه این امور رواج پیدا کرد؟

اگر علت آن حجاب اجباری بود پس در این قرن‌های متمادی چرا خبری از آن نبود با آنکه آنجا هم حجاب اجباری بود؟

علتش واضح است. از سال ۷۶ به بعد اولاً اینترنت آرام آرام وسعت گرفت. ثانياً دولت وقت، به شدت برنامه های پشت صحنه ای برای ترویج فرهنگ غربی در کشور پیاده کرد. ثالثاً به شدت ماهواره رواج پیدا کرد. در فیلمهایی که پخش میشد، وقتی جوانان ما آنها را نه بلکه بزک کرده آنها را میدیدند، فیلمهایی را میدیدند که با این هدف ساخته شده بود که جوانان ما را اغوا کند، و از سویی ضعف جریان ترویج دهنده برنامه های حق خصوصاً در تأثیرگذاری بر دختران، همه اینها دست به دست هم داد که آن جریان ذائقه نوجوان و دختران ما را عوض کند و آرام آرام چهره آنها عوض شود.

دقیقاً اتفاقی که در خود غرب افتاد. برهنگی رواج یافته در غرب ساخته تبلیغ وسیع جریانی بود که این برهنگی به نفعش بود. همان جریان در سالهای متعدد مشابه همین مسأله را در کشورهای دیگر هم پیاده کرد.

بعد از سالهای ۸۷ هم که آرام آرام شبکه های اجتماعی و خصوصاً فیس بوک و بعد هم اینستای نجس، رواج حداکثری پیدا کرد که دوباره موجی شدید و به مراتب بدتر در فضای فرهنگی دختران ایرانی به راه انداخت.

لذا چه کسی گفته است که آرایش کردن‌ها به خاطر حجاب اجباری است.

متأسفانه فیلمهایی هم که از غریبها در جهان پخش میشود حکایتگر واقعیت غرب نیست بلکه کاملاً ساخته شده است که فرهنگهای مد نظر آنها را در این کشورها رواج دهد. هیچگاه زندگی غربی به ابتدالی که در فیلمها نشان میدهند، نیست ولی آنها برای کشورهای ما خود فرهنگ غربی را نمیخواهند بلکه فاضلاب فرهنگ غربی را میخواهند! لذا دیتا بیس های علمی خود را با یوزر و پسورد، مینندند ولی یوتیوب و اینستا را در اختیار ما قرار میدهند!

در زمان پیغمبر و حضرت امیر، هر چند حجاب حکم الزامی بود ولی قانون جامعه نبود و افراد اگر خلاف آن را میکردند، مورد برخورد قانونی قرار نمیگرفتند.

در پاسخ به این مسأله از چند جهت باید مطالبی را بیان کنیم. یکی اصل ادعاست که تصور شده است که در جامعه اسلامی زمان پیغمبر و حضرت امیر عدم رعایت حجاب مورد برخورد قانونی قرار نمیگرفته است. دوم بحث دیگری است که قبلاً مطرح کردیم. بر فرض محال اگر در زمان پیغمبر چنین چیزی نبوده است، یقیناً اقتضاءات زمان حاضر خلاف آن است و اگر پیغمبر در این زمان باشد، یقیناً حجاب را اجباری میکند.

ابتدا قسمت دوم را توضیح میدهم. ببینید در خود غرب و خود مسیحیت که حجاب به شکل اسلامی آن رواج نداشت، پوشش بسیار کاملی تا نیمه اول قرن ۲۰ وجود داشت. اما تبلیغات عصر اخیر ورق را برگرداند.

در جامعه عربی هم وضعیت فرق چندانی نداشت. یعنی اوج بی حجابی زنان آن جامعه این بود که موهایشان دیده شود. البته شرایط جغرافیایی جزیره العرب این را هم چندان اجازه نمیداد زیرا بادها و گرمای شدید افراد را ملزم میکرد که بیرون از منزل بر روی سر خود چیزی ببندازند.

لذا اوج بی حجابی آن زمان چنین بود. البته در کنار خانه خدا برهنگی برای طواف رواج داشت ولی این مربوط به قبل از پیغمبر بود و بعد از پیغمبر و فتح مکه به هیچ وجه چنین پدیده ای نه دیده میشد و نه برای مسلمانان قابل پذیرش بود و حتی یک نقل تاریخی نداریم که در این زمان کسی جرأت کرده باشد که چنین بکند.

لذا آن زمان با زمان ما خیلی فرق دارد. ما به علم قطعی میدانیم که برداشتن قانون حجاب اجباری در این جامعه به معنای برهنگی افراطی است در حالی که جامعه عربی حتی قبل از حجاب اسلام معمولاً چنین وضعی نداشته است چه برسد به بعد از اسلام.

اما در مورد آنچه که در مورد جامعه پیغمبر و حضرت امیر باید تذکر داد اینکه:

اجمالاً اهل کتاب ملزم به پوشش سر نبودند. در موارد قرارداد ذمه چنین چیزی نقل نشده است که اهل ذمه ملزم به رعایت حجاب بوده باشند ولی باید این نکته را تذکر داد که خود ایشان هم پوشش چندان نامناسبی نداشتند که نیاز به تذکر ویژه باشد. بالاتر اینکه هر چند زنان اهل ذمه ملزم به رعایت حجاب نبودند ولی زنان مسلمان امر شده بودند که خود را نزد زنان اهل ذمه، با حجاب نگه دارند! تعبیر نساءهّن در آیه ۳۱ سوره نور که در مورد موارد عدم لزوم حجاب است به همین معناست که زنان مسلمان صرفاً میتوانند جلوی زنان مسلمان (زنان خودشان یعنی زنان مسلمان) حجاب حداکثری را نداشته باشند ولی جلوی زنان اهل کتاب نباید حجاب بردارند.

در روایات حکمت این حکم چنین بیان شده است که زنان اهل ذمه اگر زینتهای زنان مسلمان را ببینند برای شوهرانشان تعریف میکنند و این سبب میشود که امنیت زنان مسلمان کم شود.

اما اینکه زنان مسلمان نیز از نظر قانونی ملزم به رعایت حجاب نبودند، چندان روشن نیست. مثلاً ما در سیره حضرت امیر داریم که اگر میدیدند مردی چشم چرانی میکنند، به او توگوشی میزدند! چندین مورد این مسأله نقل شده است. حتی یک از نقلهای آن مربوط به زمان حکومت خلیفه دوم است که حضرت امیر در آن زمان حتی حاکم هم نبودند ولی برخورد قاطعانه میکردند! مواردی هم هست که در کوفه حضرت چنین میکردند و چندین مورد افرادی را که چشم چرانی میکنند، ادب کرده اند!

به صورت کلی قاعده این است که احکامی که در قرآن ذکر شده است مثل خود حجاب، مورد پیگیری قانونی بوده است.

اصولاً خود امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه فردی و اجتماعی است که قطعاً واجبات قرآنی از مصادیق اتم معروف هستند و تک تک افراد جامعه ملزم هستند که نسبت به آن حساس باشند چه برسد به حکومت. لذا میبینیم که در مورد مسأله ای مثل چشم چرانی حضرت امیر حتی در زمان عدم خلافت اعمال زور میکنند. اقل وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است و این واجب قرآنی همانطور که به مردم واجب است به طریق اولی به حکومت واجب است.

ما حتی در روایات داریم که اگر مسلمانان در نماز جماعت شرکت نمیکردند (که قطعاً واجب قرآنی نیست) مورد عتاب و برخورد نبی اکرم قرار گرفته اند.

آیا شما میتوانید تصور کنید که حضرت امیر که تحمل چشم چرانی را نداشته اند، ببینند یک زن مسلمان راست راست کشف حجاب میکند و سبب شود که دهها جوان به سوی او نظاره گر شوند و ساکت شوند؟

حتی ما در برخی از نقلها داریم که حضرت امیر نسبت به پسری که خود را زیادی خوش تیپ کرده بود و در مسجد ایستاده بود تا دختران را فریفته خود کند، برخورد قانونی کردند.^۱

چرا باید به خاطر عدم انحراف مردان، زنان حجاب داشته باشند! بهتر نیست که مردان خودشان را کنترل کنند تا خانمها راحتتر باشند؟!

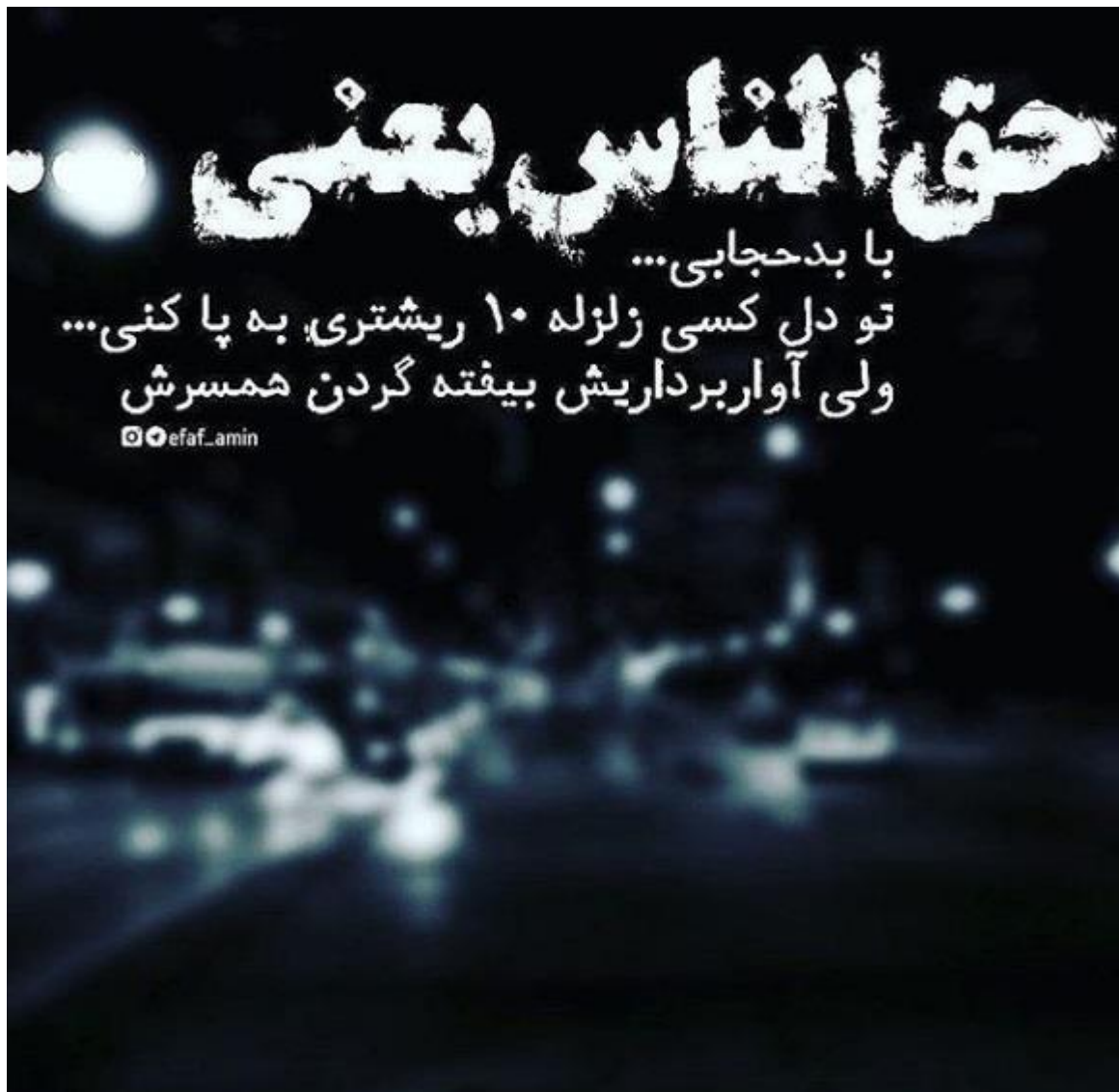
اول اینکه در اسلام هر دو واجب است و هر دو مورد برخورد قانونی است. در مطلب قبلی مواردی را ذکر کردیم که حضرت امیر با جوانان چشم چران چه برخوردی کردند.

^۱ علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۲: أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْيِثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. البته تعبیر «به تأیث» ظاهراً منظور قیافه زنانه به خود دادن است که با ادبیات بالا در متن آوردیم. البته معانی دیگری هم برای آن گفته شده است.

اینکه در جامعه ما نظارتی بر مردان نیست و نظارت گشت ارشاد بر خصوص زنان است اشتباه است. مرد هم اگر فتنه انگیزی کند یا برای خود قیافه زنانه درست کند، باید مورد برخورد قرار بگیرد.

اما اینکه حجاب زنان به خاطر عدم انحراف مردان باشد، حرف غلطی است. بله البته یکی از کارکردهای حجاب بانوان این است که مردها کمتر منحرف شوند.

اما باید توجه داشت که سود حجاب بیش از اینکه به مردان برسد به زنان میرسد.



خانمهای ازدواج کرده این را خیلی خوب میفهمند. افسوس که ازدواج نکرده ها این را کم میفهمند! صد و هزار افسوس!

خانمهای ازدواج کرده دوست ندارند و شدیداً از اینکه شوهرشان زیباییهای زنی دیگر را ببیند متنفر هستند.

مدتی در یک کانال روانشناسی خانواده عضو بودم و یکی از اعضای این کانال که به گفته خودش خانم بد حجابی بود، پیامی برای ادمین کانال ارسال کرده بود که برایم بسیار جالب بود. بعد از ارسال این پیام توسط ایشان تا چند هفته خانمهای عضو کانال برای ادمین پیامهایی در تأیید این خانم ارسال میکردند.

به این پیام تکان دهنده دقت کنید:

#ارسالی_از_یک_خانوم_بی_حجاب 😊

* □ #تجربه

#قابل_تامل

من تو مجردی فکر نمیکردم بی حجابی ام به کسی آسیب بزنه. حالا ۵ ساله متاهلم. متأسفانه هنوزم حجاب درست و حسابی ندارم!

یه چیزایی از ارم میده. من سبزه، لاغر و بلند قدم. فامیل شوهرم پر از زنای سفید، تپل و کمی قد کوتاهه.

✓ اوایل ازدواج انقد شوهرم قربون و صدقه تیم میرفت که رو ابرو بودم و زیباترین زن دنیا اما حالا هر شب با گریه میخوابم. وقتی قراره زنای فامیل رو ببینم استرس میگیرم فک میکنیین چرا!!!!

✗ چون خواهر، زن داداش و جاریم موهای بلندی دارن که از پشت روسری معلومه. من چند ماه پیش بخاطر یه جراحی مجبور شدم موهامو که شوهرم دوست داشت، کوتاه کنم. اونا نمیدونن با این موهای بافته و بلند گلوی منو دار میزنن! خواهر شوهری دارم که قبلا درست لباس نمیپوشید. حالا همش به من میگه ببخش جلو شوهرت سینه م معلوم بود. می رقصیدم و ناز میکردم!

من خودمم چنین کارایی کردم. به نظرم این چوب خداست که وضع روحیم اینجوریه.

🔥 من با پوشیدن لباس تنگ خواهرشوهرها و جاریمو اذیت کردم. منم با دستای کشیده و ناخنای بلند لاک زده روح اونا رو خراش دادم. شایدم مٹ من گریه کردن که چرا خدا این چیزا رو بهشون نداده.

✳ خیلی از خصوصیات ظاهری ما ممکنه از نظر خودمون زیبایی نباشه اما واسه کسی که نمیتونه بهش دست پیدا کنه، زیبایی دست نیافتنی به حساب بیاد.

مٹ رنگ چشم، رنگ پوست، اندام یا...

من به شوهرم اعتماد کامل دارم. نه بخاطر زیبایی خودم. بخاطر شخصیت خودش. ما زنیم. دوست داریم یه نفر عاشقانه دوستمون داشته باشه.

❖ □ تنوع در زیبایی ظاهری انسان ها بسیار زیاده. خدا همه رو یکجا به کسی نداده. ممکنه من سیاه باشم و به عینه دیدم مردی که زن سفید و زیبا داره و میگه زن فقط سبزه!

● ممکنه من چاق باشم اما هستن مردایی که زن خوشتیپ دارن و زن تپلی دوست داشتن! (داداش خودم)

● ممکنه من موهای سیاه وز داشته باشم اما کی تضمین میکنه که مردای اطراف موی وز دوست ندارن؟!

دوستان! من یه بیحجابم که تو زندگی دیگران آسیب وارد کردم و الان دارم چوبشو میخورم.

🔥 نذاریم ظاهر ما اتیش بشه به جون بقیه زنای فامیل. نذاریم صدای زیبای ما بغض بشه تو گلوی خواهرمون. نذاریم ناخنای خوشگلمون روح زن داداشمونو خراش بده.

نذاریم چشم سیاه و مژه بلندمون تیر بشه تو قلب دختر عمومون. نذاریم چشای اییمون دریای غمی بشه که دوستمون رو غرق کرده. ❖ □

Ravanshenac ♥️@

این واقعیتی است که زنان خوب میفهمند. حتی زنان غربی هم خوب میفهمند. یک دوست داشتم که تا دلتان بخواهد دنبال مستندهای متنوع بود. ایشان تعریف میکرد من شاید بیش از ۱۰۰۰ کلیپ دیده باشم که موضوع آن این بوده که در یک کشور خارجی یک مردی با همسرش در پارک نشسته است و زنی با پوشش نامناسب به سوی مرد میآید و جلوه گری میکند و همسر آن مرد، آن زن جلوه گر را مورد ضرب و شتم قرار میدهد!

این واقعیتی است که زنان ازدواج کرده خوب میفهمند ولی افسوس که تا ازدواج نکنند و احساسات آن ایام را نفهمند، نمیشود با آنها حرف زد.

البته انسان عجیب و غریب بالاخره هست! مردان دوست دارند که زنشان برای خودشان باشد. هر چند مرد بی غیرت هست که برای زنش دوست پسر پیدا میکند. انسانهای منحط و نابود بالاخره پیدا میشود ولی با این ادبیات میتوان خیلی از زنان که هنوز فطرتشان تا حدی باقیست، مورد تخاطب قرار داد.

لذا ای خانمی که برای راحتی خودت جلوه گری میکنی و با آرایش به بیرون از منزل میآیی. دست بالای دست بسیار است. مرد تو هم روزی زنی را خواهد دید که او را با تو مقایسه خواهد کرد و زندگی را بر تو تیره خواهد کرد.

بله اگر همه مردان مؤمنان کامل بودند، شاید میشد روی این مسأله که خانمها پوشش کمتری داشته باشند فکر کرد ولی واقعیت جامعه این نیست.

لذا اسلام دو طرفی مسأله را مدیریت کرده است. مردها نگاه نکنند. اگر دیدید مردی نگاه کرد باید نهی از منکر کنید. زنها هم پوششی داشته باشند که برای خواهران دیگرشان و زندگی آنها مشکلی ایجاد نکند.

خود کسانی که طرفدار دموکراسی و رایگیری و این چیزها هستند و در یک کلمه تفکر لیبرالی دارند، تصریح میکنند که آزادیهای اجتماعی تنها تا جایی است که افراد برای یکدیگر مزاحمت ایجاد نکنند.

سؤال ما این است که چه مزاحمتی بالاتر از اینکه زندگی یک زوج خوشبخت را خراب کنید؟

این بحث را با یک شعر که در حضور رهبری امسال خوانده شد خاتمه میدهم:

در کنار خطوط سیم پیام

خارج از ده دو کاج روییدند

سالیان دراز رهگذران

آن دو را چون دو دوست می دیدند

*

بله آن کاجها نه تنها دوست

بلکه یک زوج باوفا بودند

کاج و کاجه کنار هم با عشق

غرق خوشبختی و صفا بودند

*

زد و یک روز در ده مذکور

چیزکی باکلاس آوردند

پیشگامان صنعت آی تی

ای دی اس ال پلاس آوردند (+ADSL)

*

کاج با اتصال اینترنت

گشت آنلاین و با کمی تردید

سرچ کرد و ز سایت جنگل شاپ

یک عدد گوشی ردیف خرید

*

کاج ما شد رها در اینترنت

سر راهش ندید چاهی را

لایک می کرد هر که را می دید

فالو می کرد هر گیاهی را

*

خربزه، هندوانه، گوجه، کدو

موز و گیلان و انبه و کیوی

یا که گل های سرخ و زرد هلند

یا علف های هرز بولیوی

*

کاج بی جنبه که شعور نداشت

در گروه مزخرفی اد شد

بعد هم رفته رفته پی در پی

عضو کانال های بد بد شد

*

بعد کم کم دلش هوایی شد

کاجه از چشم و چار او افتاد

دم به دم هی بهانه می آورد

دائم از کاجه می گرفت ایراد

*

تو چرا نیستی شبیه هلو

یا شبیه انار آن سر باغ

عوض سار و قمری و بلبل

شده ای منزل دویست کلاغ

*

برگ هایت چقدر سوزنی است

پوستت چون گِل ترک خورده

میوه هایت چه خشک و مخروطی ست

شاخه هایت دراز و پژمرده

*

کاج که ول کن قضیه نبود

کاجه را کرده بود بیچاره

کاجه هم زد به سیم آخر و کرد

سیم های پیام را پاره

*

مرکز ارتباط دید آن روز

انتقال پیام ممکن نیست

ده مدیر آمد و دو تکنسین

تا ببیند عیب کار از چیست

*

داده شد یک گزارش مبسوط

در دو مصرع خلاصه اش این است

که سواد رسانه ای دو کاج

طبق آمار سطح پایین است

*

جلسات عدیده شد تشکیل

با حضور ۱۲ ارگان

همه در قالب سمیناها

در قم و یزد و ساوه و گرگان

*

موشکافانه بررسی شد و شد

تیمهای تخصصی ایجاد

تا بیابند راهکاری را

جهت ارتقاء سطح سواد

*

در نهایت نهاد مربوطه

با تمام توان نمود اقدام

برد بالا به جای سطح سواد

ارتفاع خطوط سیم پیام

چکیده:

خلاصه و جمع بندی مطلب این شد که اصل مسأله حجاب و صحبت های پیرامون آن، با هدف حاکم کردن برده داری نوین و غیر فعال کردن تواناییهای قشر جوان بر علیه استکبار جهانی است. همچنین هدف اصلی این برنامه ها نابود کردن خانواده که مهمترین سرباز سازی جهان اسلام بر علیه استکبار جهانی است، می باشد. در این مسائل هیچ وقت به ظاهر حرفها توجه نکنید. دغدغه اصلی حجاب اجباری و امثال آن نیست. هدف ترویج برهنگی است تا به اهداف ذکر شده برسند.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين-اللهم صل على محمد و آل محمد